

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گلچینی از ادبیات ایران و جهان

به اهتمام

حزین (زهرا) خوش نظر

وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ
عَنْ عِلْمِهَا
وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ
عَنْ عِلْمِهَا

وَبُكُو: پروردگار ابر علم من بیغزرا

نوشتاری در باب مقدمه:

این کتاب به معرفی و شرح حال نویسندگان و شاعران و بزرگان ادبیات ایران و جهان و برخی آثار برگزیده می

آنان می پردازد.

و این دفتر تقدیم به تمامی مشتاقان و شیفتگان کتاب و کتابخوانی، بخصوص دلباختگان ادبیات کرانه‌ای و بسیار غنی

سرزمین عزیزمان ایران و جهان.

باشد که مورد قبول خداوند و مردمان فریخته کشورم و تمام فارسی زبانان در تمام پهنه کیتی قرار گیرد.

کتاب باغ و بوستان فرزانه‌گان است. (حضرت علی علیه السلام)

باسپاس.





قرآن کتاب مقدس مسلمانان است و با القابی چون «کریم» و «مجید» خوانده می شود. برای مسلمانان، این کتاب بازآفرینی زمینی معاهیم اصلی آسمانیت که ابدی و ازلی اند. قرآن خود را با عنوان «لوح حفاظت شده» خوانده است.

قل اهل بیتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوا الالباب

بگو: آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاہل نادان یکسانند؟ منحصراً خردمندان متذکر این مطلبند. (۹)

الذین یستمعون القول فیتبعون ارجس اولئک الذین ہداهم اللہ و اولئک ہم اولوا الالباب

آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آن‌ها را به لطف خاص خود (هدایت

فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند). ۱۸ (سوره زمر)

پيامبر گرامي اسلام فرمودند: خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی.

دانش پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. به خوشبختان دانش الهام می‌شود و بدبختان از آن محرومند.



نهج البلاغه، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و اندرزهای (حکمت‌ها) می‌علی ابن ابی طالب، امام اول شیعیان و

خلیفه چهارم از خلفای راشدین است.

گردآورنده نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی معروف به سید رضی و شریف رضی است.

نهج البلاغه عنوانی است که سید رضی برای نتحیی از خطبه‌ها و مواعظ، نامه‌ها و عهدنامه‌ها، و کلمات کوتاه و قصار علی

بن ابی طالب برگزیده است. مطالب این کتاب از جمله شیواترین متون عربی محبوب می‌شود.

سخنان علی ابن ابی طالب در این کتاب بر دسه باب آمده است:

باب اول: خطبه ها و اوامر

باب دوم: نامه ها و رسائل و وصایا

باب سوم: کلمات قصار، حکمت آمیز و مواعظ

ای مؤمن! به تحقیق این دانش و ادب بهای جان توست پس در آموختن آن دو بکوش که هر چه بردانش و

ادبست افزوده شود بر قیمت و قدرت افزوده می شود؛ زیرا با دانش به پروردگارت راه می یابی و با ادب به

پروردگارت خوش خدمتی می کنی و با ادب در خدمت گزار می، بنده سزاوار دوستی و نزدیکی به او می شود. پس

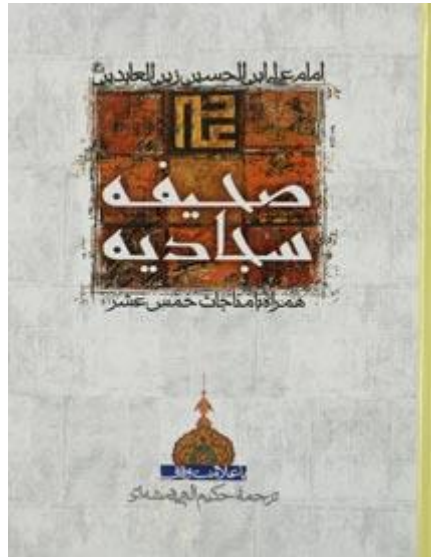
[این] نصیحت را بنیذرتا از عذاب برهی.

به راستی که دانش، مایه حیات دل ها، روشن کننده دیدگان کور و نیرو بخش بدن های ناتوان است.

علم کنج بزرگی است که با خرج کردن تمام نمی شود.

علم میراث گرانبھائی است و ادب لباس فاخر و زینتی است و فکر آئینه ای است صاف.

دانایی، ریشه همه خوبی ها و نادانی ریشه همه بدی ها است.



« صحیفہ کاللہ سجادیہ » اثر جاودانہ حضرت زین العابدین علیہ السلام، یکی از جامع ترین و ارزنده ترین منابع

فرہنگی ناب اسلامی است کہ در میان آثار بجا مانده از این امام از ہمہ مهمتر است.

این کتاب شریف کہ دومین کتابی است کہ در صدر اسلام تدوین شدہ است.

از بہت اہمیت پس از قرآن و نہج البلاغہ قرار دارد و «اخت القرآن» (خواہر قرآن)، «زبور آل محمد» و

انجیل اہل بیت» لقب گرفتہ است.

اتساب صحیفہ سجادیه بہ حضرت زین العابدین علیہ السلام مورد قبول تام علمای اسلام از ہمہ می فرقه ہاست
و یچکس در این بارہ تردیدی ندارد.

بسیاری از علما این مجموعہ ارزشمند را از جملہ متواترات دانستہ اند کہ کمترین نیازی بہ بررسی صحت و سقم سند آن

نیست.

امام سجاد - علیہ السلام - فرمود: اگر مردم می دانستند کہ در جستجوی دانش چہ چیز می ہنفتہ است، بی گمان در
پی آن می رفتند اگر چہ موجب ریختن خون آنہا و فرورفتن در دیاہا می شد.

از حضرت امام سجاد (ع) دربارہ می توحید سوال شد در جواب فرمود: خدا میدانت کہ در آخر زمان افراد

عالم و مردان دقیق و کنجگاو خواهند آمد. خداوند ((قل ہو اللہ احد)) و خدا آیہ از سورہ می حدید را تا ((وہو

علیم ہذات الصدور)) نازل فرمود. جملہ می ((و ما یسرل من السماء و ما یخرج فیہا)) از سورہ می حدید و جزء

آیات پیش از ((علیم ہذات الصدور)) است کہ در حدیث حضرت علی بن الحسین (ع) آمدہ است.

اینکه امام سجاد (ع) در فهم این آیه، به عمق دانش مردمی در آخر زمان اشاره می‌کند شاید ناظر به مطلبی باشد که

دنیای امروز بدان متوجه شده است.

امام صادق (ع): هر کس برای خدا دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمانها

به بزرگی یاد شود و گویند: برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد.

پیامبر اکرم (ص): دلی که در آن حکمتی نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و آموزش دهید، بفهمید

و نادان نمیرید. راستی که خداوند، بهانه‌ای را برای نادانی نمی‌پذیرد.

امام علی (ع): دانش روشنی بخش اندیشه است.

و نیز فرمود: هیچ علمی مانند پژوهش نیست.

مولانا



جلال الدین محمد ابن محمد ابن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی معروف بہ جلال الدین رومی، جلال الدین

بلخی، رومی، مولانا و مولوی از زبده ترین عارفان و یکی از مشهور ترین شاعران ایرانی بہ شمار می آید۔ پیوستن

شمس بہ مولانا در حدود سال ۶۴۲ ہجری قمری اتفاق افتاد و چنان اورا والہ و شیدا کرد کہ درس و وعظ را کنار

گذاشت و بہ شعر و ترانہ و دف و سماع پرداخت و از آن زمان طبع ظریف او در شعر و شاعری سگوفاشد و بہ

سرودن اشعار پر شور و حال عرفانی پرداخت۔

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی با شکایت می‌کند

کز نیتان تا مرا بریده اند

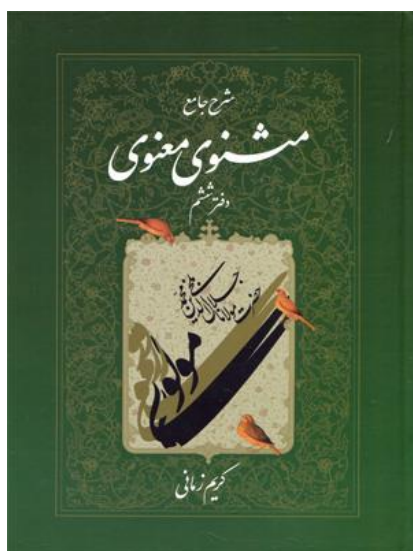
از نغمه مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرح شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

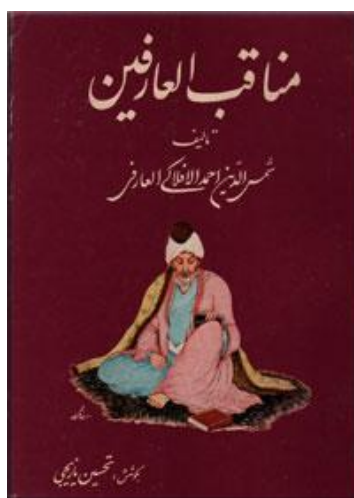
باز جوید روزگار وصل خویش



این کتاب از... ۲۶ بیت و عدد قمر تشکیل شده و یکی از برترین کتاب‌های ادبیات عرفانی کهن فارسی و حکمت فارسی پس از اسلام است. این کتاب در قالب شعری شتوی سروده شده است؛ که در واقع عنوان کتاب نیز می‌باشد. اگر چه قبل از مولوی، شاعران دیگری مانند سنائی و عطار هم از قالب شعری شتوی استفاده کرده بودند ولی شتوی مولوی از سطح ادبی بالاتر برخوردار است. در این کتاب ۴۲۴ داستان پی‌درپی به شیوه تمثیل داستان سخی‌های انسان در راه رسیدن به خدا را بیان می‌کند. بیت تحت دقراول شتوی معنوی به نی‌نامه شهرت دارد و چکیده‌ای از مفهوم عدد قمر است. این کتاب به درخواست شاگرد مولوی، حسام‌الدین حسن چلبی، در سالهای ۶۶۲ تا ۶۷۲ هجری ۱۲۶۰/۱ میلادی تألیف شد. عنوان کتاب، شتوی،

در واقع نوعی از ساختار شعری است که در این کتاب استفاده می شود. مولوی در این کتاب مجموعه ای از اندیشه های فرهنگ اسلامی را گرد آورده است.

مناقب العارفين



مناقب العارفين که گاه به اختصار از آن تحت عنوان مناقب افلاکی یاد می شود، کتابی است به زبان فارسی که

شمس الدین احمد عارفی افلاکی، از مریدان شیفته مولانا جلال الدین محمد مولوی، به دستور مراد و استادش شیخ

جلال الدین عارف چلبی، نواده مولانا، نگاشته است.

این کتاب حاوی اطلاعات ارزنده و نصیسی درباره شرح احوال و افکار مولانا و نیز درباره خاندان وی و

استادان و جانشینان و بازماندگان اوست.

افلاکی از ساگردان و میدان خاص انخاص جلال الدین عارف چلبی و مورد توجه و افرا بود. (اطلاق

عنوان «عارفی» بدو ظاهرآ به دلیل نزدیکی و دوستی بسیار وی به استاد و مرادش بوده است). وی در محضر

عارف چلبی مراتب سیر و سلوک را به سرعت بیامود و در بین یاران و اقران از اعتبار و منزلت والایی

برخوردار شد تا آنجا که اهل طریقت وی را سزاوار مقام مرشدی دانستند؛ ولی وی، از سرخاکساری و فروتنی،

از پذیرش آن پوزش خواست و مدتی مدید در جوار مرقد رسول اکرم (ص) عزت گزید

افلاکی، پس از مرگ عارف چلبی در ۷۱۹ق، مطابق وصیت او به نگهبانی آرا نگاه مولانا پرداخت و یکی از

«شومی خوانان» آنجا شد و ضمناً در زمره میدان فرزند استادش عبد چلبی، درآمد. افلاکی سرانجام در ۷۶۱ق. در

قونیه درگذشت و نزدیک تربت مولانا به خاک سپرده شد.

افلاکی درباره انگیزه تألیف مناقب العارفین می گوید: روزی در محضر عارف چلبی و جمعی از بزرگان و

مشایخ از اثر معروف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، سخن به میان آمد. حاضران مکارش کتابی
نظیر آن را در شرح احوال مولانا و خاندان و اصحاب او بسیار مناسب دانستند و از آن میان، عارف حلبی،
مراه تالیف چنین کتابی تکلیف و تحریض کرد.

: روزی که راجاتون، زوجه ی مولانا، بندی را بریده و بر فرجی مولانا می دوخت.

در حالی که مولانا فرجی را بر تن داشت. معروف چنان است که جامه ای که پوشیده باشند نباید دوخت،

مگر آن که چیزی در دهان گیرند، مثلاً دانه ای یا برگ کاهی، اگر نه بسیار شوم است این دوختن.

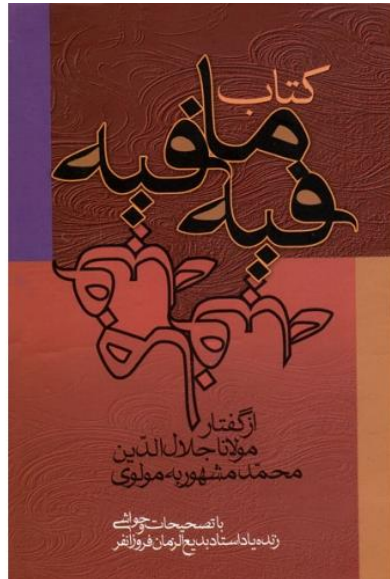
اتفاقاً در ضمیر کراجاتون می گذرد که آیا مولانا چیزی در دهان می گیرد؟ مولانا فی الحال ضمیر او دریافت و فرمود:

محکم بدوز که اینک من قل هو الله احد را در دهان می دارم، خدا را به دندان محکم گرفته ام.

«او (مولانا) بعضی از اشعار خود را سوزاند. سبب را پرسیدند.

فرمود که: از غیب الغیب آمد و باز به غیب بی غیب می روند.»

فیہافیہ



فیہافیہ کہ مقالات مولانا نیرنامیدہ شدہ (کتابی است بہ شرفاری اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴ - ۶۷۲ ع.ق.) و موضوع آن تقد و تفسیر عرفانی است، و شامل یادداشت ہائی است کہ در طول سی سال از سخنان مولانا در مجالس فراہم آمدہ است. این سخنان توسط مریدان مولانا نوشتہ می شدہ است. نثر این کتاب سادہ و روان است و درون ماہی اسی از مطالب عرفانی دینی و اخلاقی دارد.

سہ اثر مشور مولوی فیہافیہ، مکتوبات (مکاتیب نیز کفہ شدہ) و مجالس سبہ ہستند. اما از میان این سہ اثر مشور،

مکتوبات تنها اثری است که به قلم خود مولوی است. فیه مافیہ و مجالس، گفته‌ها و آموزه‌هایی است که مولانا بیان

می‌کرده و پیروان آن رومی نوشتند.

فیه مافیہ، کتابی است که تدوین آن بعد از وفات مولوی (۷۲۶ق.ه) انجام گرفته و طبعاً نامی هم که بر آن نهاده

شده است از مولوی نیست. از همین از این رود نسخ قدیم گاه آن را الاسرار الجلالیه و گاه فیه مافیہ

خوانده‌اند.

هر که خواهد، هم‌نشینی با خدا کوشید در حضور اولیاء

مولانا روزی حکایت کرامات می‌فرمود گفت:

یکی از اینجابه روزی یابه نخطه ای به کعبه رود چندان عجب و کرامت نیست باد سموم را نیز این کرامت هست.

به یک روز و به یک نخطه هر کجا خواهد برود.

کرامت آن باشد که تو را از حال دون به حال عالی آورد و از آنجا اینجا سفر کنی و از جهل به عقل و از حاد می به

حیات. بهنچان که اول خاک بودی - حجاد بودی تورابه عالم نبات آورد.

از عالم نبات سفر کردی به عالم علقه و مضغه و از آن به عالم حیوانی و از حیوانی به عالم انسانی سفر کردی.

کرامت این باشد. حق تعالی این چنین سفر را بر تو نزدیک کردانید.

در این منزل ها و راه ها که آمدی بیچ در خاطر و وهم تو نبود که خواهی آمدن و از کدام راه آمدی و چون آمدی و تورا

آوردند و معین می بینی که آمدی بهنچین تورابه صد عالم دیگر کونا کون خواهند بردن منکر مشوا اگر از آن اخبار

کنند قبول کن.

پس چون در خود طلب دیدی می آمی و می رو و ملوک که دین رفتن چه فایده؟

تومی رو فایده خود ظاهر کردو

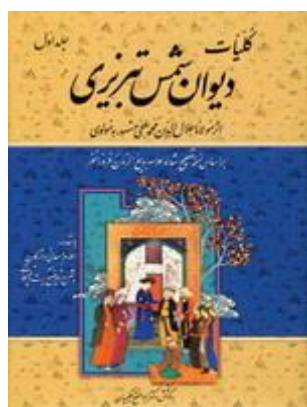
.....

چراغ افروخته

چراغ نافرخته را بوسه داد

ورفت.

دیوان شمس



محمد پسر علی پسر ملک داد، ملقب به شمس الدین، یا شمس تبریزی (۵۸۲- پس از ۶۴۵ هجری قمری) از صوفیان مشهور سده هفتم هجری است. شهرت او بیشتر به خاطر آشنایی مولوی با او است و دیوان غزل‌های مولوی با نام کلیات شمس شناخته می‌شود. او از مردم تبریز بود. در مورد محل دفن وی دو فرضیه مورد بحث

است. اولین فرضیه حکایت از دفن وی در شهر نخوی در استان آذربایجان غربی دارد که شهرداری نخوی از مدت‌ها پیش در حال بازسازی محل دفن وی جهت آماده‌سازی بهتر برای بازدید عموم است، و فرضیه دوم که بعداً مطرح شده است و از سوی پژوهشگران مرود است حاکی از دفن وی در شهر تبریز است که این نظریه دور از ذهن می‌باشد. او اولین بار در سال ۱۳۴۲ ه. ق. به قونیه رفت و با مولانا دیدار کرد (دوباره نحوه آشنایی این دو با هم روایات مختلف نقل شده). مریدان مولانا به دشمنی با شمس برخاستند و شمس ناگزیر از قونیه رفت و در سال ۱۳۴۳ ه. ق. به قونیه بازگشت و دوباره مورد آزار مریدان مولانا قرار گرفت تا سال ۱۳۴۵ ه. ق. که ظاهر برای آخرین بار از قونیه رفت و ناپدید گشت. در مورد سرنوشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست.

رسم از این میت و غزل ای شه و سلطان ازل

مقتعلن مقتعلن مقتعلن کشت مرا

قافیه و مغلطه را کو همه سیلاب بر

پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا

زاهد بودم ترانه گویم کردی
سرقته می بزم و باده خویم کردی
سجاده نشین باوقاری بودم
بازچه می کودکان گویم کردی

من مست و تودیوانه، مارا که بردخانه
صدبار تو را کفتم: کم خورد و سه پیمانه
در شهر یکی کس را، هشار نمی بینم
هر یک بتر از دیگر، شوریده و دیوانه
هر گوشه یکی مستی، دستی زده بردستی
وان ساقی سرمستی، با ساغر شاهانه

تو وقف خراباتی دخلت می و خرجت می

زین وقف به مشاران، مساریکی دانه

ای لولی بر بطرن، تو مست تری یا من

ای پیش تو چومستی، افسون من افسانه

از خانه برون رفتم، مستیم به پیش آمد

در هر نظرش مضم، صد گلشن و کاشانه

چون کشتی بی لنگر کز می شد و مژ می شد

وز حسرت او مرده، صد عاقل و فرزانه

گفتم که رفیقی کن، با من که منت خویشم

گفتا که بشناسم، من خویش ز بیگانه

گفتم ز کجایی تو تسخر زد و گفت: ای جان

نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه

نیمیم ز آب و گل، نیمیم ز جان و دل

نیمیم لب دریا، نمی همه در دانه

من بی دل و دستارم، در خانه خوارم

یک سینه سخن دارم، هین شرح دهم یانه

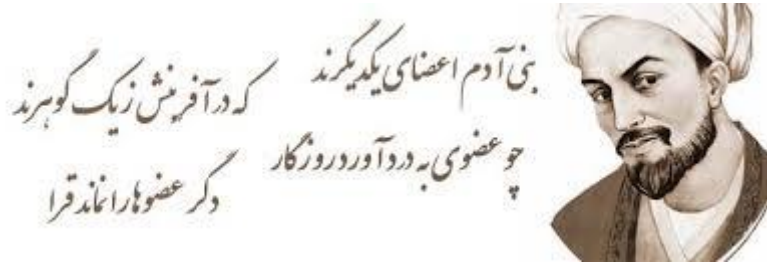
در حلقه می لنگانی، می باید لنگیدن

این پند نوشیدی، از خواجه علیانه

سر مست چنان خوبی، کی کم بود از چوبی

بر خاست فغان آخر، از استن خانه

سعدی



ابو محمد مصلح بن عبدالله مشهور به سعدی شیرازی شاعر و نویسنده پارسی کوی ایرانی است. مقامش نزد اهل ادب تا بدینجاست که به وی لقب استاد سخن داده اند. آثار معروفش کتاب گلستان در شرو بوستان در بحر متقارب و نیز غزلیات وی است. ویژگیهای آثار سعدی: آنچه که بیش از هر ویژگی دیگر آثار سعدی شهرت یافته است، «سهل و ممتنع» بودن است. این صفت به این معنی است که اشعار و متون آثار سعدی در نظر اول «سهل» و ساده به نظر می رسند و کلمات سخت و نارسا ندارد. در طول قرن های مختلف، همه ی خوانندگان به راحتی با این آثار ارتباط برقرار کرده اند. اما آثار سعدی از جنبه ی دیگری، «ممتنع» هستند و کلمه ی «ممتنع» در اینجا یعنی دشوار و غیر قابل دسترس. وقتی گفته می شود شعر سعدی «سهل و ممتنع» است یعنی در نگاه اول، هر کسی آثار او را به راحتی می فهمد ولی وقتی می خواهد چون او سخن بگوید می فهمد که این کار سخت و دشوار و همدنی

دست نیافتنی است. یکی دیگر از ویژگیهای آثار وی اینست که نکات دستوری در آثار سعدی به صحیح ترین شکل ممکن رعایت شده است. عنصر وزن و موسیقی، منجر به از بین رفتن یاپیش و پس شدن ساختار دستوری در جملات نمی شود و سعدی به ظریف ترین و طبیعی ترین حالت ممکن در سخن و زبان، با وجود تنگنای وزن، از عمده این کاربرد می آید. ایجاز یک ویژگی مهم دیگر است. ایجاز یعنی خلاصه گوئی و یا سیراستن شعر از کلمات زاید و اضافی. دوری از عبارت پردازی های سبیه ای که نه تنها نقش خاصی در ساختار کلی شعر بلکه از زیبایی کلام نیز می کاهند، در شعر و کلام سعدی نقش ویژه ای دارد. از سویی این ایجاز که در نهایت زیبایی است، منجر به اغراق های ظریف تخیلی و تغزلی می شود و زبان شعر را از غنایی بیشتر برخوردار می کند. در شعر سعدی هیچ کلمه ای بدون دلیل اضافه یا کم نمی شود.

چگونه پی‌آمدن گلستان سعدی

یک شب تامل ایام گذشته می کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می خوردم و سنگ سراجی دل به الماس

آب دیده می ستم و این میت با مناسب حال خود می گفتم:

هر دم از عمر می رود نفسی

چون نکه می کنی نمانده کسی

ای که پناه رفت و در خوابی

مگر این چند روزه دریابی

نخل آن کس که رفت و کار ساخت

کوس رحلت زدند و باز ساخت

هر که آمد عمارتی نو ساخت

رفت و منزل به دیگری پرداخت

برک عیشی به کور خویش فرست

کس نیارد ز پس ز پیش فرست

بعد از تامل این معنی، مصلحت آن دیدم که در کنج عزت نشینم و دامن صحبت فرا خود چینم و در قراز

گفت های پریشان بشویم و من بعد پریشان نکویم.

تا یکی از دوستان که کجاوه انیس من بودی به رسم قدیم از در آمد چندان که نشاط ملاعبت «شوخی کردن» کرد،

و بساط مداعبت «مزاح» کس در جوابش نگفتم و سراز زانوی تعبیر بر نگر فتم. رنجیده نگه کرد و گفت:

کنونت که امکان گفتار هست

بگو ای برادر به لطف و خوشی

که فردا جو میک اجل درسد

به حکم ضرورت زبان در کشی

شب را به بوستان یکی از دوستان اتفاق میست افتاد «شب در جانی افتادن» موضعی خوش و خرم و درختان

در هم، کفتی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاش آویخته. باید ادا ان دیدمش دامن گل و ریحان فراهم

آورده. کفتم: گلستان را چنان که دانی بقائی و عهد گلستان را وفائی نباشد، و حکا گفته اند هر چه نباید دبستگی را
نشاید. گفتا طریق چیست؟ کفتم: کتاب گلستانی تو انم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول

نباشد.

به چه کار آیدت ز گل طبعی

از گلستان من برورقی

گل همین پنج روز و شش باشد

وین گلستان همیشه خوش باشد

حالی که من این حکایت بکردم دامن گل بریخت و درد انم آویخت که الکریم اذ او عدوفا.

و هموز از گلستان بقیتی مانده بود که کتاب گلستان تمام شد.

ماند سالها این نظم و ترتیب

زما هر ذره خاک افتاده جانی

غرض نقشی است که ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقائی

مگر صاحب دلی روزی به رحمت

کند در کار دوشان دعائی

یکی از وزراء را پسری کودن بود پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرا این را تربیتی کن مگر عاقل شود. روزگاری

تعلیم کردش مؤثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی باشد و مراد یوانه کرد:

چون بود اصل کوهی قابل تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکلونداند کرد آهنی را که بدگهر باشد

سک به دریای بهشتگاهه بشوی که چو ترشد پلید تر باشد

خر عیسیٰ کرش به مکه برزد چون بساید هموز خراباشد

باب هفتم - تاثیر تربیت - گلستان سعدی

همه عمر برندارم سمر ازین خار مستی

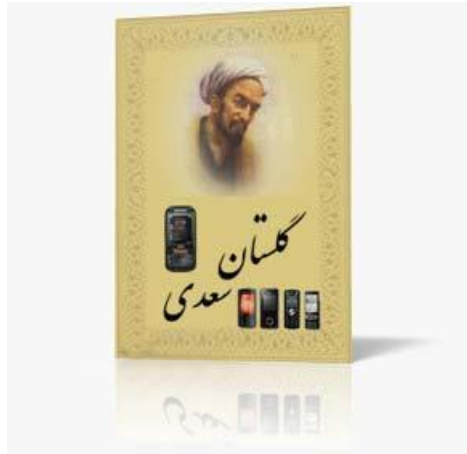
که هموز من نبودم که تو درلم نشستی

نیم نانی کر خورد مرد خدا

بذل درویشان کند نیمی دگر

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه

همچنان در بند اقلیمی دگر



حافظ



خواجه شمس الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی شاعر و غزلسرای بزرگ قرن هشتم ایران و یکی از سخنوران نامی جهان است. بسیاری حافظ شیرازی را بزرگ ترین شاعر ایرانی تمام دوران های دانند. بیشتر اشعار حافظ غزل می باشد و بن مایه غالب غزلیات او عشق است. او بیچ گاه ادعای کشف و غیب گوئی نکرده، ولی از آن جا که

به ژرفی و با پر معنایی زیسته است و چون سخن و شعر خود را از عشق و صدق تعلیم گرفته است، کار بزرگ هنری

او آینه دار طلعت و طینت فارسی زبانان گردیده است.

منم که شهره‌ی شهرم به عشق و وزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بدیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر است رنجیدن

.....

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکنند مدعی؛ خدا بکند

.....

چو بشنوی سخن اهل دل لگو که خطاست
سخن شناس نه ای جان من خطا این جاست
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

.....

روایت است هنگامی که قصد دفن حافظ را داشتند، عده ای از متعصبان با استناد به اشعار حافظ درباره میکساری بادن وی به شیوه مسلمانان مخالف بودند و در مقابل عده دیگری وی را فردی مسلمان و معتقد می دانستند. قرار شد که از دیوان حافظ فالی بگیرند که این میت آمد:
قدم درین مدار از جنازه حافظ که کرچه غرق کناه است، می رود به بهشت
این شعر بدخواهان شاعر تأثیر بسیاری می کند و همه را خاموش می کند.

هر که شدم دل در جرم یار بماند
و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

کنند دوار بمانند
که در این

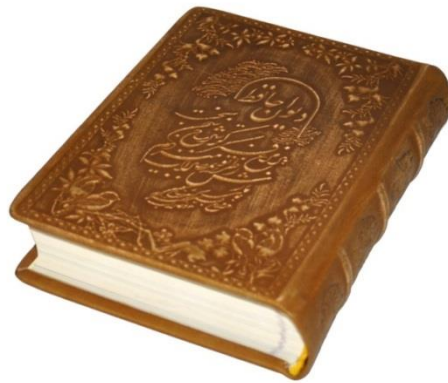
بیش یادگاری که

چو ستر

عشق ندیدم

از صدای سخن

به تماشا که زلفش دل حافظ روزی
شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

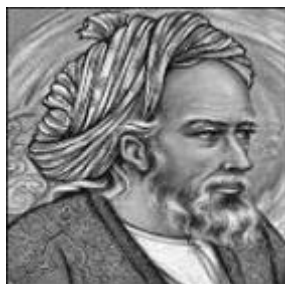


دیوان حافظ که مشتمل بر حدود ۵۰۰ غزل، چند قصیده، دو مثنوی، چندین قطعه و تعدادی رباعی است، تاکنون بیش از چهار صد بار به اشکال و شیوه‌های گوناگون، به زبان فارسی و دیگر زبان‌های جهان به چاپ رسیده است. شاید تعداد نسخه‌های خطی ساده یا تدوین شده آن در کتابخانه‌های ایران، افغانستان، هند، پاکستان، ترکیه و حتی کشورهای

غربی از هر دیوان فارسی دیگری بیشتر باشد. مشهورترین نسخی «دیوان حافظ» نسخی تصحیح شده‌ی آقاییان محمد

قزوینی و قاسم غنی است.

خیام



حکیم غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری آوازه‌وی بیشتر به واسطهٔ مکارش رباعیاتش

است که شهرت جهانی دارد. وی در ریاضیات، علوم ادبی، دینی و تاریخی استاد بود. نقش خیام در حل

معادلات درجه سوم و مطالعاتش دربارهٔ اصل پنجم اقلیدس نام او را به عنوان ریاضی‌دانی برجسته در تاریخ

علم ثبت کرده است.

شیخ بزرگ فاشه گفتی
مهر خطبه درام و کمر پستی
گفتی شیخ هر آنکه گوید
آیا تو چنانکه مرغانی هستی
خیا

در کار که کوزه گری رفتم دوش دیدم

دو هزار کوزه گویا و خموش

نگاه یکی کوزه بر آورد خروش

کو کوزه کرو کوزه خرو کوزه فروش

.....

یک چند به کودکی به استاد شدیم

یک خنجره استادی خود شاد شدیم

پایان سخن شو که مارا چه رسید

از خاک برآیدیم و بر باد شدیم

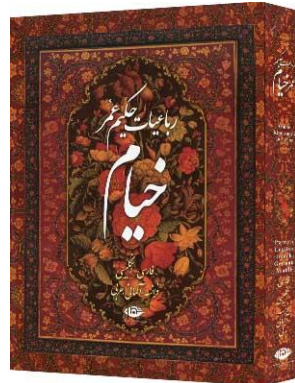
.....

هنگام سپیده دم خروس سحری

دانی که چراهی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آینه صبح

کز عمر شبی گذشت و تو پوینخبری



رباعیات خیام مجموعه ای از شعرهای حکیم عمر خیام در قالب رباعی می باشند که در قرن های پنجم و ششم هجری به زبان فارسی سروده شده اند و عمدتاً با نگر دیدگاه فلسفی او می باشند. از آنجایی که بیچ دیوان تنظیم شده ای توسط خود خیام یا دیگران در زمان کوتاهی پس از مرگ وی بدست نیامده است، در مورد تعداد این رباعی ها و نیز حقیقی یا جعلی بودن بسیاری از آن ها اختلاف نظر وجود دارد.

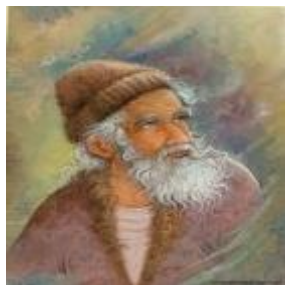
این مجموعه اشعار به چندین زبان از جمله لاتین، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، دانمارکی، روسی، چینی، هندی، عربی، ارمنی وارد و ترجمه شده است؛ و اگر چه خیام دستاوردهای مهم و گوناگونی در زمینه های ریاضی و ستاره شناسی داشت و دارای لقب حجة الحق بود، اما شهرت جهانی وی بیشتر به واسطه همین رباعیاتش می باشد. اسکات فیشر حرارد، نویسنده و شاعر انگلیسی، رباعیات خیام را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که این ترجمه در شهرت جهانی خیام تأثیری به سزا داشته است.

مضمون رباعیات خیام را به طور کلی می توان به پنج بخش تقسیم کرد: ۱. رازهای جهان هستی ۲. ناگزیری های

زندگانی (سرنوشت، بی وفایی دنیا، مرگ و خاک و گل ما) ۳. پرسش ها ۴. چگونگی زندگانی اجتماعی ۵. دم های

خوش زندگانی.

باباطاهر



باباطاهر همدانی، معروف به «باباطاهر عریان»، عارف، شاعر و دویستی سرای او اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم

هجری ایران و معاصر طغرل یک سلجوقی بوده است. بابا لقبی بوده که به پیروان و ارسته می داده اند و عریان به

دلیل بریدن وی از تعلقات دنیوی بوده است.

ترانه های دویستی های باباطاهر در بحر هزج مسدس محذوف و به لری سروده شده است.

خوشا آنونکه از پاسرند و نند

میان شعله خشک و ترزند و نند

کنشت و کعبه و بجان و دیر

سرایی حالی از دلبرند و نند

.....

نم عشقت میا بون پرورم کرد

هوای بخت بی بال و پرم کرد

بموی گشتی صوری کن صوری

صوری طرفه خاکی بر سرم کرد

.....

تکه ناخونده ای علم سماوات

تہ کہ نابردہ اسی رہہ در خرابات،

تہ کہ سودوزیان خودنونی

بیارون کی رسی ہیہات ہیہات

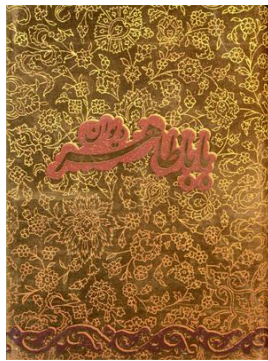
.....

یکی دردو یکی درمون پسندہ

یکی وصل و یکی ہجران پسندہ

من از درمان و درد و وصل و ہجران

پسندم آنچه را جانان پسندہ



پروین اعصامی



رخشده اعصامی مشهور به پروین اعصامی از مشهورترین زنان شاعر ایرانی در ۲۵ اسفندماه ۱۳۸۵ در تبریز زاده شد. پدرش یوسف اعصامی نویسنده و مترجم بود. وی در آن زمان ماهنامه ادبی «بهار» را منتشر می کرد. او در سال ۱۳۹۱ به همراه خانواده اش از تبریز به تهران مهاجرت کرد؛ به همین خاطر پروین از کودکی با مشروطه خواهان و چهره های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و از استادانی چون دهبخدا و ملک الشعرای بهار آموخت. پروین در نوزده تیرماه ۱۳۱۳ با پسر عمومی پدرش «فضل الله هایون فال» ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت. شوهر پروین از افسران شهربانی و بهنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. سرانجام این ازدواج ناکمون به جدایی کشید و

پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از مریه اش در مرداد ماه ۱۳۱۴ طلاق گرفت. پروین به

تشویق ملک الشعرای بهار در سال ۱۳۱۵ دیوان خود را توسط چاپخانه مجلس منتشر کرد. پروین اعصامی عاقبت

در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در سن ۳۵ سالگی بر اثر ابتلا به بیماری حصبه در تهران درگذشت و در حرم فاطمه

معصومه در قم در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

خاطره ای زیبا و ماندگار از مرحوم دکتر سیمین دانشور

مرحوم دکتر سیمین دانشور در خاطرات خود شون از دوران دانشجویی در دانشگاه تهران، زمانی که دانشجوی رشته

زبان و ادبیات فارسی بودن نقل می کنند: اشتیاق زیادی برای خواندن کتاب داشتم برای همین مکرر به

کتابخانه دانشگاه مراجعه می کردم. کتابدار خانمی جوان و محبوب به نام خانم پروین اعصامی بودند. یک روز یکی

از کتاب ها را که مهلت برگشت دادش گذشته بود نزد کتابدار بردم. خانم اعصامی با همان وقار همیشگی لبخندی

زند و گفتند دیگر کتاب، مانعی ندارد. مرد جوانی پشت سر من ایستاده بود که بلافاصله گفت: خانم اعصامی

شما فقط هوای خانم ها را دارید. بعد فهمیدم که آن مرد جوان محمد معین صاحب کتاب فربنک معین است..

یادمان باشد که پروین در دوره ای زندگی کرد که عده ای به او اجاف کرده و گفتند شعرهای پروین سروده پدرش
یوسف اعصامی ست و در این راه تلاش بسیاری صورت گرفت تا اثبات شد که اشعار، سروده پروین
اعصامی یه، این دوره از زمان خیلی باید جالب بوده باشد که بسیار از نویسندگان و شاعران بزرگ ایران هم عصر
یکدیگر بوده و از نظر زمانی یکدیگر رودک کرده اند نظیر: سیمین دانشور، صادق هدایت، نیما یوشیج، پروین
اعصامی، جلال آل احمد...

شعر زیر از سروده خود پروین اعصامی است که بر روی مزارش نوشته شده:

اینکه خاک یه اش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

گرچه جز تلخی از ایام ندید

هرچه خواهی سخش شیرین است

صاحب آن همه گفتار امروز

سائل فاتحه و یاسین است
دوستان به که زوی یادکنند
دل بی دوست دلی غمگین است
خاک در دیده بسی جان فرساست
سنگ بر سینه بسی سنگین است
میزد این بستر و عبرت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است
هر که باشی و به هر جا برسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هر چه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد مسکین است

اندر آنجا که قضا حمله کند

چاره، تسلیم و ادب، تگین است

زادن و کشتن و پنهان کردن

دهر رارسم و ره دیرین است

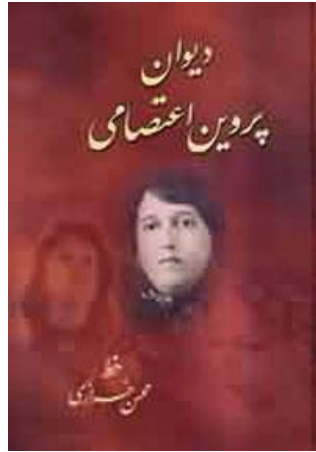
خرم آن کس را که در این محنت گاه

خاطری را سبب تسکین است

.....

قطره ای کز جویباری می رود

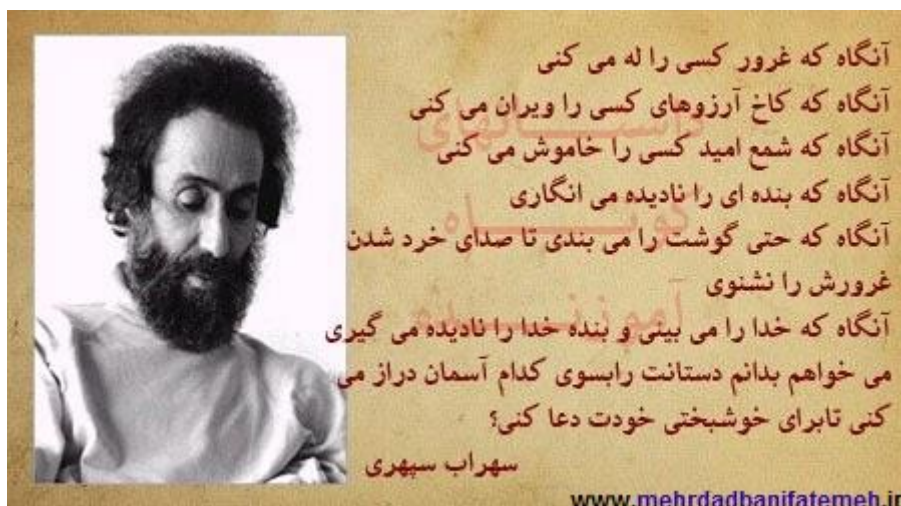
از پی انجام کاری می رود



شاعره قرن ما، پروین اعتصامی را کمتر کسی است که نشاندید با آثارش آشنا نباشد. اشعار پر مغز پروین به خوبی روحیه این بانومی عارف ادب پرور را نشان میدهد. در سراسر آثار او حتی به یک کلمه نمی توان بر خورد که خارج از مرز انسانیت و اخلاق باشد. چنانچه تاریخ ادبیات ایران را به دقت مطالعه کنیم، به زنان شاعره ای مانند رابعه بنت کعب، مهستی کنجومی، زینب النسا (مخفی)، لاله خاتون و چند تن دیگر بر میخوریم که در زمینه شعر و شاعری آثاری به ادبیات ما عرضه کرده اند، لیک پروین مانند اختری درخشان بر تارک همه زنان شاعره ایران

میدرخشد.

سهراب سپهری



در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان رساند و وارد

دانشکده هنرهای زیبا تهران شد و در سال ۱۳۳۲ در رشته تقاشی با احرار رتبه اول و دریافت نشان درجه علمی

لیسانس گرفت. در سال ۱۳۳۶ از راه زمینی به پاریس و لندن سفر کرد. در سال ۱۳۳۷ در اولین بی نیال

تهران و کمی بعد در بی نیال ونیز و در سال ۱۳۳۹ در بی نیال دوم تهران شرکت جست و جایزه اول هنرهای

زیبا را دریافت داشت. وی در ابتدا به سبک نیامی شعری سرود ولی بعداً رویه خودش را باز شناخت. در این

شیوه جدید سهراب سپهری بر دیدگاه انسان مدارانه و آموخته‌هایی که از فلسفه ذهن فرا گرفته بوده شیوه جدیدی دست

یافت که «حجم سبز» شیوه تکامل یافته سبکش محسوب می شود. وی عادت داشت که دور از جامعه آثار هنری اش را خلق کند و برای رسیدن به تنهایی هایش «قریه چنار» و کویرهای کاشان را انتخاب کرده بود. سهراب سپهری در سال ۱۳۵۸ به بیماری سرطان خون مبتلا شد و به همین سبب در همان سال برای درمان به انگلستان رفت، اما بیماری بسیار پیشرفت کرده بود و وی ناکام از درمان به تهران بازگشت. او سرانجام در غروب ۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران به علت ابتلا به بیماری سرطان خون درگذشت. صحن اما مزاده سلطان علی بن محمد باقر روستای مشهد اردال واقع در اطراف کاشان منیربان ابدی سهراب گردید.

مسافر تنهای پشت دریاها نشانی خانه می دوست رامی داد و بوی بھرت رامی شنید و به سستی می رفت که درختان

حماسی پیدا بود.

و او که با تمام افق های باز نسبت داشت سخن آب و زمین را چه خوب می فهمید.
او به شکل خلوت خود بود و عاشقانه ترین انحنای وقت خودش را برای آینه تفسیر کرد.

و او به شیوه‌ی باران پر از طراوت تکرار بود.

و به سبک درخت میان عافیت نور مستشر می شد.

و بار ما دیدیم که با چقدر سبک برای چیدن یک خوشه‌ی بشارت رفت.

او در سمت پرنده فکر می کرد و با نبض درخت نبض او می زد و مغلوب شرایط شقایق بود و مفهوم درشت شط

در قعر کلام او تلاطم داشت.

او آشنا بود با سرنوشت تر آب - عادت سبز درخت.

او به یک آینه یک بستگی پاک قناعت داشت.

او می دانست سارگی می آید.

گلبک کی می خواند

بازگی می میرد

و سر هر پیچ کلام نهالی می کاشت

و میان دو هجاء تخم سکوت

اوبه مامی گفت

کارمانیت شناسایی راز گل سرخ

کارماناید این است

که در افنون گل سرخ شناور باشیم

پشت دانایی اردو بزیم

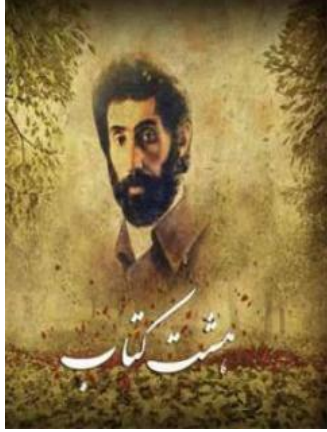
دست در جنبه می یک برگ بشویم و سرخوان برویم

صبح ما وقتی خورشید در می آید متولد بشویم

کارماناید این است

که میان گل نیلوفر و قرن

پی آواز حقیقت بدویم



هشت کتاب سہراب سہری بہ ہمراہ عکس ہاؤز زندگی نامہ خود نوشت

هشت کتاب نام مجموعہ اشعار سہراب سہری است. ہشت کتاب، چنانکہ از نامش برمی آید، شامل ہشت

دقت شعر (کتاب) است:

مرک رنگ

زندگی خواب ہا

آوار آفتاب

شرق اندوہ

صدای پای آب

مسافر

حجم سبز

ماهیچ ما نگاه...

من کاشی ام. اما دقم متولد شده ام. شناسنامه ام درست نیست. مادرم می داند که من روز چهاردهم مهر (۶ اکتبر) به دنیا آمده ام. دست سر ساعت ۱۲ مادرم صدای اذان را می شنیده است. دقم زیاد نمانده ایم. به کلیایکان و خوانسار رفته ایم. بعد از سرزمین پدری. من کودکی رنگینی داشتم. دوران خردسالی من در محاصره ترس و شیفتگی بود. میان جهش های پاک و قصه های ترسناک نوسان داشت. با عموها و اجداد پدری در یک خانه زندگی می کردیم. و خانه بزرگ بود باغ بود. و همه جور درخت داشت. برای یاد گرفتن، وسعت خوبی بود. زمین را بیل می زدیم. هرس می کردیم. در این خانه پدرها و عموها خشت می زدند. بنایی می کردند. به ریخته گری و بحیم کاری می پرداختند. چرخ خیاطی و دوپونز تعمیر می کردند. تار می ساختند. به کفاشی دست میزدند. در عکاسی ذوق خود می آزمودند. قاب منبت دست می کردند. نجاری و خراطی پیش می گرفتند.

کلاه می دوختند. با صدف دکه و کوشواره می ساختند.

کوچک بودم که پدرم بیمار شد. و تا پایان زندگی بیمار ماند. پدرم تنگترانچی بود. در طراحی دست داشت. خوش خط بود. تاری نواخت. او مرا به تقاشی عادت داد. الفبای تگراف (مورس) را به من آموخت. در چنان

خانه ای خیلی چیزهای می توان یاد گرفت.

من قالی بافی را یاد گرفتم و چند قالیچه و چک از روی نقشه های خودم بافتم. چه عشقی به بنایی داشتم. دیوار را خوب می چیدم. طاق ضربی را دست می زدم. آرزو داشتم معمار شوم. حیف دنبال معماری نرفتم... اگر یک روز طلوع و غروب آفتاب را نمی دیدم کنا حکار بودم. هوای تاریک و روشن مرا اهل مراقبه بار آورد. تماشای مجهول را به من آموخت. من سالها نماز خوانده ام.

بزرگترهای می خوانند. من هم می خواندم. در دبستان ما را برای نماز به مسجد می بردند.

روزی در مسجد بسته بود. بقال سرگذر گفتم: «نماز را روی پشت بام مسجد بخوانید تا چند متر به خدا نزدیک تر

باشید»

مذهب شوخی سکینی بود که محیط با من کرد و من سالها مذهب می ماندم بی آنکه خدایی داشته باشم...

من هنوز غریزی بودم و تقاشی من کار غریزه بود. شهر من رنگ نداشت. قلم موند داشت. در شهر من موزه

نبود. گالری نبود. استاد نبود. منتقد نبود. کتاب نبود. باسمه نبود. فیلم نبود. اما خوشاوندی انسان و محیط بود.

تجاس دست و دیوار کا هکلی بود.

فضا بود. طراوت تجربه بود. می شد پای برهنه راه رفت. و زبری زمین را تجربه کرد...

آشنایی من با جوان شاعری که در آن اداره کار می کرد، رنگ تازه ای به زندگیم زد. شعرهای مشفق کاشانی را

خوانده بودم خودش را ندیده بودم. مشفق دست مرا گرفت. و مرا به راه نوشتم کشید.

الفبای شاعری را او به من آموخت. غزل می ساختم، و او سستی و لغزش کار را بازمی گفت. خطای وزن را

نشان می داد. اشارات او هوای مرا داشت. هر شب می نوشتم.

انجمن ادبی دست کردیم. و شاعران شهر را آوردیم. غزل بود که می ساختم.

اما آنچه می‌کفتم شعر نبود. دو دفتر از این گفته‌ها سوزاندم.

من فن شاعری می‌آموختم. اما هوای شاعرانه‌ای که به من می‌خورد، نشه‌ای عجیب داشت. مرابه حضور

تجربه‌های گذشته می‌برد.

خیالاتیم می‌کرد، بازندگی کسرو دار خوشی داشتم. و قدم‌های عاشقانه برمی‌داشتم. کمتر کتاب می‌خواندم. بیشتر

مکاه می‌کردم. میان خطوط تنهایی در جذب فرو می‌رفتم. ... تابستان ۱۹۴۸ رسید. با خانواده به قمسرفتم. و هوا

خوش بود. کار من تقاشی بود. و کوه‌پیمایی. آنجا بود که با منوچهر شیبانی برخورددم. و این برخورد مرادگرگون کرد.

شنبه دهم ژوئیه بود. که برادرم در دفتر خاطرات خود نوشت: «چون به خانه رسیدیم، من و برادرم کارهای خود را

کرده به خانه یک تقاش که فقط به اسم او رومی شناختیم روان شدیم. پس از پرسیدن بسیار زنگ در خانه‌ای را به

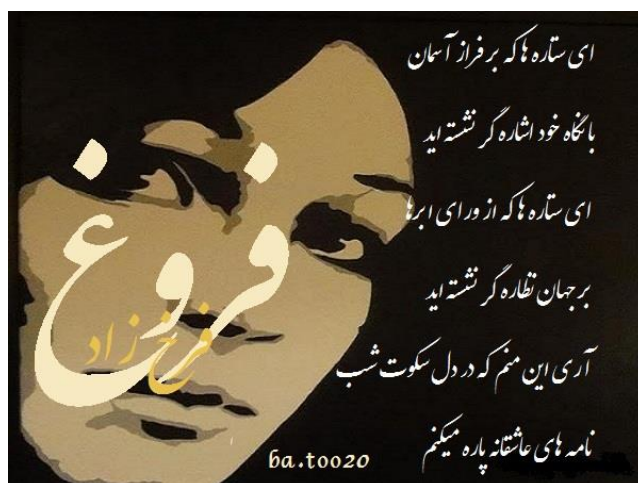
صدا آوردیم. کلفتی در را باز کرد. اسم ما را پرسید. چیزی نگذشت که خود تقاش آمد و ما را به درون برد. تا

غروب آفتاب در خانه آن به سر بردیم. صحبت ما فقط از تقاشی بود.»

آنروز شیبانی در ایوان خانه چیزی گفت. از هنر حرف بازدم. وان گوگ را نشان داد و من در کجی دلپذیری

بودم. هرچه می شنیدم تازه بود. و هرچه می دیدم غرابت داشت. شب که به خانه برگشتم، من آدمی دیگر
بودم. طعم یک استخاره را تا انتهای خواب در دهان داشتم...

فروع فرخزاد



فروع فرخزاد در سال ۱۳۱۳ در تهران چشم به جهان گشود. در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور از دواج کرد و به اهواز رفت
و در آنجا اقامت کرد؛ اما پس از یکی دو سال از هم جدا شدند در سن ۲۲ سالگی به کارهای سینمایی روی آورد و در
شرکت گلستان فیلم به کار پرداخت. در طی فعالیت سینمایی خود چندین فیلم ساخت و در یک فیلم و نمایش
بازی کرد در این زمینه فیلم خانه سیاه است که درباره جدایان جدایان از ای اطراف تبریزی پرداخت برنده

بهترین فیلم مستند در سال ۱۳۴۲ شد. فروغ سرانجام در سال ۱۳۴۵ در سن ۳۳ سالگی در اوج شکفتگی استعداد

شاعرانه اش به هنگام رانندگی بر اثر یک تصادف جان سپرد.

و فروغ که در غروب ابدی سخن می گفت،

به یک ماه می اندیشید و به حرفی در شعر،

و به یک چشمه به وهی در خاک

و به بوی غنی کند مزار

و به افسانه نان

و به معصومیت بازی ها

و به آن کوچه باریک دراز که پر از عطر درختان اقلانی بود

اومی دانست

یک پنجره برای او کافی است

یک پنجره به محطه آگاهی و نگاه و سکوت

او در پناه پنجره با آفتاب رابطه داشت

وحس می کرد که «محطه» سم او از برگ های تاریخ است

ومی گفت:

چرا توقف کنیم؟

پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند

چرا توقف کنیم؟

افق عمودی است

افق عمودی است و حرکت فواره وار

چرا توقف کنم؟

راه از میان مویرک‌های حیات می‌گذرد

من از سلاله درخشانم

و تنفس هوای مانده ملولم می‌کند

نهایت تمامی نیروها پیوستن است

پیوستن به اصل روشن خورشید

و ریختن به شعور نور

چرا توقف کنم

تنها صداست که می‌ماند

من چنان پررم که روی صدایم ناز می‌خوانند



تولد دی دیگر

فروغ فروغ

این دفتر شامل ۳۵ شعر میباشد

فروغ در سال ۱۳۴۱ با انتشار تولدی دیگر نشان داد که زبان خاص خود را پیدا کرده. از نو متولد شده اما حس کمال

طلبی در او، اورا راضی نمیکند. عیب کار من در این است که هنوز همه ی آنچه را که میخواهم بگویم نمیتوانم بگویم

”من سی ساله، هتم و سی سالگی برای زن، سن کمال است، اما محتوای شعر من سی ساله نیست، جوهر است



این دفتر شامل ۷ شعر میباشد

آخرین کتاب فروغ، ناتمام می ماند

توی زمانی داریم زندگی میکنیم که تمام معنایم و "مقیاس" ما دارند معنی خودشان را از دست میدهند و دارند نمیخواهم بگویم بی ارزش. در حال مثرزلزل شدن هستند... دنیای بیرون آتقدروارونه است که نمیخواهم باورش کنم".

عین القضاة بهرانی



عین القضاة بهرانی: یکی از چهره‌های برجسته عرفان و تصوف او آخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده است.

نام او عبدالله و نام پدرش محمد بوده و زادگاهش بهران و در آنجا اقامت داشته است. زمان تولد وی سال ۴۹۲

و شهادت او در شب چهارشنبه، هفتم جمادی الاخر سال ۵۲۵ اتفاق افتاده است. از آثار او می‌توان به

مکتوبات که مجموعه نامه‌هایی است که به مریدان خود نوشته است و اغلب مطالب مربوط به مسائل فلسفی و

اصول عرفانی و شرح احادیث و آیات قرآن است اشاره کرد. و دیگر از آثار او تمهیدات است که در این

کتاب تنها از عرفان محض گفتگو شده است. این کتاب در سال ۵۲۱ تدوین گردیده است.

..... هر چه می نویسم پنداری دلم خوش نیست

و بیشتر آنچه در این روزها بنشتم همه آن است که یقین ندانم بنشتم بهتر است یا بنشتم

ای دوست نه هر چه درست و صواب بود روا بود که بگویند....

و نباید در بحری افکنم خود را که ساحلش بید نبود

و چیزها نویسم «بی خود» که چون «وا خود» آیم بر آن پشیمان باشم و رنجور.

ای دوست می ترسم و جای ترس است از مکر سر نوشت...

حقاوبه حرمت دوستی که نمی دانم که این که می نویسم راه «سعادت» است که می روم یا راه «شقاوت»

و حقا که نمی دانم که این که بنشتم «طاعت» است یا «معصیت».

کاشکی یکبارگی نادان شدمی تا از خود خلاصی یافتی!

چون در حرکت و سکون چیزی نویسم رنجور شوم از آن به غایت.

و چون در معالمت راه خدا چیزی نویسم هم رنجور شوم.

و چون احوال عاشقان نویسم نشاید.

و چون احوال عاقلان نویسم هم نشاید.

و هر چه نویسم هم نشاید.

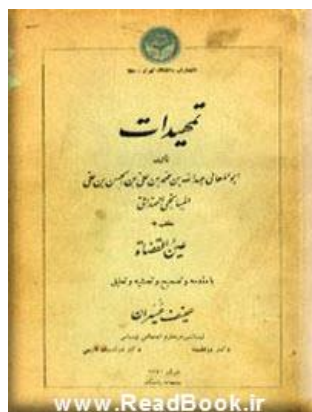
و اگر بیج نویسم هم نشاید.

و اگر گویم نشاید.

و اگر خاموش هم کردم نشاید.

و اگر این و گویم نشاید و اگر و انگویم هم نشاید...

رساله عشق



تمہیدات، اثری مهم در عرفان و اصول طریقت، بہ فارسی، از عین القضاة بہرانی (متوفی ۵۲۵ھ).
تمہیدات اطلاعات فراوانی دربارہ مباحث عرفانی و بسیاری از صوفیان در اختیار ما قرار می‌دہد کہ اگر این کتاب نبود نام و اقوال آن صوفیان ناشناختہ می‌ماند، از این حیث یکی از آثار مهم عرفان اسلامی و ایرانی پیش از ابن عربی بہ شمار می‌رود کہ بیش از ہشتصد سال مورد مطالعہ و مذاقہ اہل تصوف در ایران و ہندو دیگر نواحی جنوب آسیا بودہ است.

عین القضاة در این اثر مطالب پیچیدہ و مشکل عرفانی را با مثالہای سادہ توضیح دادہ و از اشعار فارسی و عربی و تشبیہات و تمثیلات بسیاری استفادہ کردہ است. ہمچنین تقریباً بعد از ہر چند جملہ، آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر اکرم آورده است.

عطار نیشابوری



فریدالدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری یکی از عارفان و بهنجین یکی از شاعران بلند نام ادبیات فارسی در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم است. نام او «محمد»، لقبش «فریدالدین» و کنیه اش «ابو حامد» بود در شعرهایش بیشتر عطار و گاهی نیز فرید تخلص کرده است. نام پدر عطار ابراهیم کدکنی (با کنیه ابو بکر) و نام مادرش رابعه بود. او که داروسازی و عرفان را فرا گرفته بود، به کار عطاری و درمان بیماران می پرداخت. او را از اهل سنت دانسته اند اما در دوران معاصر، شیعیان با استناد به برخی شعرهایش بر این باورند که وی پس از چندی به تشیع گرویده یا دوستدار اهل بیت بوده است و البته لازم به ذکر است که استناد این افراد به اشعاری از ایشان است که از نظر اکثر اساتید این حوزه و عطار شناسان به نام، منسوب به ایشان هستند و توسط افرادی هم تخلص یا

به نام ایشان سروده شده اند و این مهم را می توان به راحتی از ابیاتی در خسرونامه فهمید هر چند که ایشان در مقدمه منطق الطیر (مقامات طيور) به نکوش متعصبین پرداخته اند و به این افراد توصیه کرده اند که هم محب اهل بیت باشند و هم دوستدار خلفای راشدین. درباره به پشت پازدن عطار به اموال دنیوی و راه زهد، گوشه گیری و تقوا را پیش گرفتن وی داستان های زیادی گفته شده است. مشهورترین این داستان ها، آن است که عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار به چنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدی؟ عطار به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد اثری ژرف بر او نهاد که عطار دیگر کون شد، کار خود را رها کرد و راه حق را پیش گرفت. چیزی که نمایان است این است که عطار پس از این جریان مرید شیخ رکن الدین اکاف نیشابوری می گردد و تا پایان عمر (حدود ۷۰ سال) با بسیاری از عارفان زمان خویش هم سخن گفته و به گردآوری داستان های صوفیه و اهل

سلوک پرداخته است. و بنا بر داستانی وی بیش از ۱۸۰ اثر مختلف به جای گذاشته که حدود ۴۰ عدد از آنان به شعرو

دیگر نثر است. عطار در سال ۶۱۸ یا ۶۱۹ و یا ۶۲۰ در حمله مغولان، کشته شد.

در احوال بایزید بطامی»

بایزید گفت: «مرید را حلالت طاعت دهند، چون بدان خرم شود، شادی او حجاب قرب او کردد.» و

گفت: «کمترین درجه عارف آن است که صفات حق در وی بود.»

و گفت: بعد از ریاضات چهل ساله شی حجاب برداشتند. زاری کردم تا راهم دادند. خطاب آمد که: «با کوزه

بی که توداری و پوستینی، تو را بار نیست.» کوزه و پوستین بینداختم. ندایی شنیدم که: «بایزید! با این مدعیان بگو

که: بایزید بعد از چهل سال مجاهده و ریاضت با کوزه بی سگته و پوستینی پاره پاره، تانینداخت، باریافت. شما

چندین علایق که به خود باز بسته اید و طریقت را دانه دام هوامی نفس ساخته، کلا و حاشا! که هرگز باریزید.»

و گفت: سی سال بود تا من می گفتم: چنین کن و چنین ده. چون به قدم اول معرفت رسیدم، گفتم:

الهی! تو مرا باش و هر چه خواهی کن». و گفت: «یک بار به درگاه او مناجات کردم و گفتم: کیف السلوک

الیک؟ (سلوک بہ سوی تو چگونه است) ندانی شنیدم کہ: اسی «بایزید! طلق نفسک ثلثا، ثم قل: اللہ.»

تخت خود را سه طلاق دہ، و آن گاہ حدیث ماکن.

و گفت: «توبت از معصیت یکی است و از طاعت هزار.» یعنی عجب در طاعت برابر گناہ و گفت:

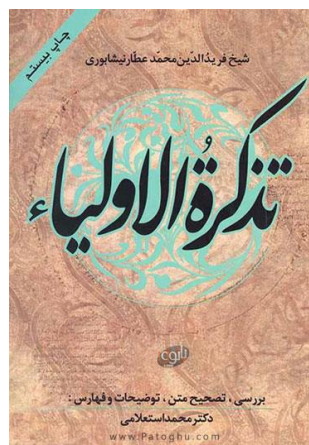
«کمال درجہ عارف سوزش او بود در محبت.»

بی خودی میگفت در پیش خدای

کای خدا آخر دی بر من کشای

رابعہ آنجا مگر نشسته بود

گفت اسی غافل کی این در بسته بود



تذکره الاولیا کتابی است به نثر ساده و در قسمت بیانی مسح از عطار نیشابوری است. عطار شرح ۷۲ تن از اولیا، عارفان و مشایخ تصوف را با ذکر مکارم اخلاق، مواعظ و سخنان حکمت آمیزشان در این کتاب به تحریر آورده است.

ملاصدرا



شخصیت ملاصدرا ابعاد زیادی دارد و زندگی او یک زندگی پربا جرات است. وی مانند فیلسوفان دیگر فقط یک مفکر و فیلسوف با یک زندگی متعارف نیست، معرفی ملاصدرا بعنوان یک فیلسوف برای او کم است حتی اگر چه عنوان عارف یا متخصص در عرفان نظری را هم بپذیرایم.

صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به بلاصدر او صدر المتألهین (درگذشته ۱۰۴۵ قمری)، مقاله و

فیلسوف شیعه ایرانی سده یازدهم هجری قمری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه است. کارهای او را می‌توان

نمایش دهنده نوعی تلفیق از هزار سال تفکر و اندیشه اسلامی پیش از زمان او به حساب آورد.

مقاله ای بین محمد شانزده ساله و پدرش رامی خوانیم: (از کتاب مردی در تبعید نوسنده: نادر ابراهیمی)

— محمد! سحر که به نماز می ایستی، کنه‌گاه، صدایت — کر چه خوش است — پیش از اندازه بلند می شود. نمازت را اگر

برای خدای خوانی، بدان که اوبی صدانیز می شنود، و اگر برای همسایگان می خوانی، بدان که از نظر عقلای

ایشان، بانگت را هر چه بلندتر کنی، کوبه بین تری. عبادت، کاری ست که انسان در خلوت می کند، و به زمزمه

یاد دل، نه به فریاد.

— از اینکه ارشادم می کنی سپاس می گزارم پدر؛ اما رخصت بده نکته ای را هم ساگر دبه استاد یا موزد: سحر که به نماز

ایستاده بودی، صدایت را بیچ نشنیدم. نمازت را با صدای بلند بخوان پدر؛ آن قدر بلند که مجاز است و

مقبول. با خلوص اما بلند و خوش آهنگ و دل نشین، تا همسایگان صدایت را بشنوند. اعتقاد، جهان را آباد خواهد

کرد، و صدای رسای مردم معتقد، صدای اعتقاد است نه عهده‌ی ریا؛ و اگر حق بود که جملگی عبادات در خلوت
و خاموشی انجام گیرد و به زمزمه یا در دل، اذان را بر بلندای مناره‌ها نمی‌گفتند، با صوت بلند دل‌نشین پرطنین، و
اعتبار نماز جمعه‌ی جماعت را مولای متقیان جهان صدارتیش از نماز در خلوت نمی‌دانست، و خداوند مقرر
نمی‌داشت که جملگی مسلمانان که حج برایشان واجب است، در یک روز، گرد هم آیند و به فریادی جهان لرزان،
از گناه و جرم و کفر برائت بطلبند.

پدر! آموزگاری دارم که می‌گوید: «آن‌گاه که با خداوند دو عالم و همه‌ی عالمیان سخن می‌گوییم، با صدای بلند بگو،
و آن‌گاه که با خدای خویش راز و نیاز می‌کنی، با چنان صدای بی‌صدایی بگو که اگر روح می‌گوید، جسم نشنود. فرق
است میان سخن گفتن با خداوند دو عالم و خداوند دل.»

فلسفه ملاصدرا درباره خدا

خداوند بی‌نیاست است و لا مکان و لا زمان

ابا به قدر فهم تو کوچک می شود

و به قدر نیاز تو فرود می آید

و به قدر آرزوی تو گسترده می شود

و به قدر ایمان تو کارگشا

تیمان را پدر می شود و مادر

ناامیدان را امید می شود

گمشدگان را راه می شود

در تاریکی ماندگان را نور می شود

محتاجان به عشق را عشق می شود

خداوند همه چیز می شود و همه کس را

به شرط اعتقاد

به شرط پاکی دل

به شرط طهارت روح

به شرط پرهیز از معامله با ابلیس

بشوید قلبهایتان را از هر احساس ناروا و مغزهایتان را از هر اندیشه خلاف

و زبانهایتان را از هر آلودگی در بازار و سپهر بسزید از هر نابخوانمردی، ناراستی و نامردی

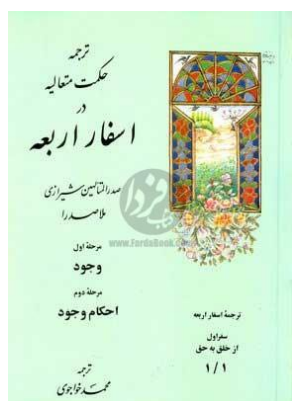
چنین کنید تا ببینید خداوند چگونه

بر سفره شما با کاسه ای خوراک و تکه ای نان می نشیند

در دکان شما کفه های ترازوهایتان را میزنان می کند

در کوچه های خلوت شب با شما آواز می خواند

مگر از زندگی چه می خواهید که در خدای خدایافت نمی شود؟؟؟؟



اسفار اربعه یا سفرهای چهارگانه با نام کامل *الحکمة المتعالیة فی اسفار اربعه العقلیة* از معروف ترین آثار ملاصدرا می
شیرازی است که شامل آخرین نظرات فلسفی و عرفانی اوست و در چهار فصل تنظیم شده. بنا بر آثار و
تعلیمات عارفان پیش از او و بنا بر آنچه خود نویسنده در مقدمه کتاب می گوید هر فصل نام یکی از «مراحل علی» یا
در اصطلاح «مسافرت» های معنوی عرفا برای «رسیدن به خدا» است. نام و موضوع فلسفی این چهار فصل

چنین است:

۱- مسافرت از مردم تا خدا (سفر من الخلق الی الحق) در امور عامه وجود

۲- مسافرت با خدا در باره ی خدا (سفر با حق فی الحق) در جواهر و اعراض

۳- مسافرت از خدا تا مردم با خدا (سفر من الحق الی الخلق با حق) در خداشناسی و صفات خدا

۴- مسافرت در میان مردم با خدا (سفر فی الخلق باحق) در نفس و معاد



مردی در تبعید ابدی

نویسنده: نادر ابراهیمی

بر اساس داستان زندگی ملاصدرای شیرازی

از روزگاران قدیم میان استدلالیون (فلاسفه) و اهل دل (عرفا) دعوا بر سر راه رسیدن به خدا وجود داشت.

«ملاصدرای شیرازی» یا همان «محمد» صمیمی کتاب مردی در تبعید ابدی، کسی است که راه مینابینی را برگزید.

راهی که دل می رود و عقل می پذیرد.

محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی تنها پسر خانواده بود و از نظر پدرش که عالمی سرشناس بود، او لوس بار آمده

بود! محمد باسخت کوشی و تحمل سختی های بسیاری که دانستن آنها نیرنج آور است، توانست در سنین جوانی، در

عقل و بحث شهره می شهر شود؛ تا جایی که عالمان و استادان به او رشک می بردند. ملاصدرا هرگز از مباحثه و

جدل خسته نمی شد و مشکلی نبود که نشکافد!

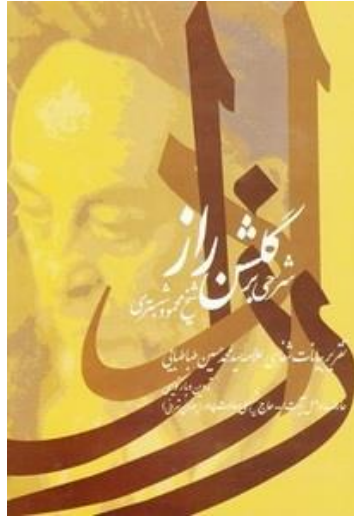
«نادر ابراهیمی» داستان «مردی در تبعید ابدی» را بر اساس زندگی این فیلسوف بزرگ نوشته است انتشارات

روزبهان آن را به چاپ رسانده است.

ویژگی این کتاب آن است که در حین آنکه رمانی پرکشش را می خوانید، پاسخ بسیاری از پرسش های دهنان را از

میان سخنان ملاصدرا در می یابید!

گلشن راز



نویسنده: شیخ محمود شبستری

سعدالدین محمودبن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری یکی از عارفان و شاعران سده هشتم هجری است.

محل تولد این عارف نام آور قصبه شبستر در نزدیکی شهر تبریز است در اوایل زندگیش، تبریز بروز و غلبه

قدرت مغول‌ها را شاهد بود، که خود نوعی هرج و مرج فکری را سبب می‌کردید. شوی گلشن راز مهم‌ترین و

پراوازه‌ترین اثر شعری اوست که حدود هزار بیت را دربر گرفته است.

شومی گلشن راز مهم ترین و مشهورترین اثر منظوم محمود شبستری است که در بردارنده اندیشه های عرفانی وی می باشد. این کتاب شامل هزاریت است. با وجود حجم اندک، این کتاب یکی از یادگارهای پرارزش و بلندنام ادبیات کهن فارسی است که در آن بیان مفاهیم صوفیانه با شور، شوق، و روانی ویژه ای همراه گردیده است. این کتاب، تاکنون، به زبان های ترکی، آلمانی، انگلیسی، و نیز اردو ترجمه شده است.

تقریر بیانات شهابی: علامه سید محمد حسین طباطبایی

تاکنون شرح های بسیاری بر شاهکار عرفانی - ادبی شیخ محمود شبستری یعنی گلشن راز نگاشته شده است. به جرات می توان این کتاب را یکی از بهترین منابع برای شناخت ادبیات عرفانی کشورمان نام نهاد. شرح حاضر درس گفتارهای عارف و فیلسوف و مرد اخلاقی معاصر، علامه سید محمد حسین طباطبایی است که توسط ناگرد خاص و بزرگوارش مرحوم علی سعادت پرور به نگارش درآمده است. برخی فصل ها که توضیحات علامه کامل نبود، جناب سعادت پرور که خود در عرفان علمی و نظری دست داشت، شرح را کاملتر کرده است، و معضلات فنی و عرفانی آن را بخوبی کشف کرده اند و در نتیجه این شرح، به کتابی شیرین و دلبر برای اهل عرفان و

فلسفه شرق بدل کشته است.

مطابق شیوه معمول عطار و مولانا، در این جانیز، از حکایات و تمثیلات برای بیان و عرضه مؤثر معانی عرفانی و حکمی استفاده شده است.

شبهت‌ری این شوی رادپانچ به پرسش‌های امیر حسینی هروی سروده است. در هفدهم ماه شوال سال ۷۱۷

فرساده‌ای از خراسان مشکلات و مسائل مربوط به فم و تبیین پاره‌ای از رموز و اشارات عرفانی رادقالب

نامه‌ای منظوم در مجلسی با حضور شبهت‌ری می‌خواند. قابل توجه است که شبهت‌ری اصل این کتاب را

بصورت بسیار سنگفت انگیزی در یک مجلس، بلیم شد. و این امر راز آ‌میز بودن این اشعار را مضاعف کرده

است. شبهت‌ری خود در مقدمه گلشن راز، تاریخ وصول سوالات امیر حسینی را که در حقیقت تاریخ آغاز

سرایش منظومه‌ی گلشن راز نیز است، شوال سال ۷۱۷ هـ ذکر کرده است، و چنانکه خود اقرار نموده، تا آن

تاریخ شعری سروده، و این نخستین بار بوده که زبان به شاعری گشوده و پیش از آن، آثار خود را به نشر نوشته، و به

شعر پرداخته است.

تعداد آیات در بردارنده سؤالات هروی را عیا ۱۷ نقل کرده اند، که پاره ای از آن ها (از ابتدا و به ترتیب) به

صورت زیر است:

تخت از فکر خویشم در تحیر

چه چیز است آنکه کویندش تفکر؟

که این فکر ما را شرط راه است؟

چرا که طاعت و گاهی گناه است؟

که باشم من؟ مرا از من خبر کن

چه معنی دارد اندر خود سفر کن؟

مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟

که را گویم که او مرد تمام است؟

که شد از سر وحدت واقف آخر؟

شناسای چه آمد عارف آخر؟

اگر معروف و عارف ذات پاک است

چه سودا بر سر این مشت خاک است؟

کدامین نقطه را نطق است، انا الحق؟

چه کوئی هرزه ای بود آن مزبوق؟

چه مخلوق را کوند و اصل؟

سلوک و سیر او چون کشت حاصل؟

وصال ممکن و واجب به هم چیست؟

حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست؟

چه بحر است آنکه نطقش ساحل آمد؟

ز قعر او چه گوهر حاصل آمد؟

چه جزو است آنکه او از کل فزون است؟

طریق حسن آن جزو چون است؟

قدیم و محدث از هم چون جدا شد؟

که این، عالم شد آن دیگر خدا شد؟

این کتاب برای شناخت معانی ایهامی ادبیات عرفانی، از جمله می و مطرب و ساقی و شاهد و خرابات و فنا و

وحدت و وجود و معشوق و زلف و خط و حال بسیار راهگشاست.

عرفان نظرآهاری



عرفان نظرآهاری، نویسنده و شاعر کودک و نوجوانان، سال ۱۳۵۳ در تهران زاده شد.

او کارشناس ادبیات انگلیسی است. مدرک دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت کرده و هم

اکنون دانشجوی دوره دکترای تاریخ فلسفه است. نظرآهاری نگارش پنج عنوان کتاب پژوهشی در ادبیات

فارسی با موضوع های: همچون: عشق، قناعت، عدالت طلبی و ستم ستیزی ارزش زندگی و مرگ و هستی را در

پیشینه می خود دارد و آثار متعددی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان از او منتشر شده است.

... پرنده برشانه های انسان نشست. انسان با تعجب روبه پرنده کرد و گفت: اما من درخت نیستم، تو نمی توانی

روی شانه من آشیانه بسازی.

پرنده گفت: من فرق درخت ها و آدمها را خوب می دانم اما گاهی پرنده ها و آدمها را اشتباه می گیرم. انسان

خندید و به نظرش این خنده دارترین اشتباه ممکن بود.

پرنده گفت: راستی چرا پر زدن را کنار گذاشتی؟ انسان منظور پرنده را نفهمید اما باز هم خندید.

پرنده گفت: نمی دانی توی آسمان چقدر جای تو خالی است. انسان دیگر نخندید. انگار ته خاطر آتش حیزی را

به یاد آورد، حیزی که نمی دانست چیست. شاید یک آبی دور، یک اوج دوست داشتنی.

پرنده گفت: غیر از تو پرنده های دیگری را نمی شناسم که پر زدن از یادشان رفته است. درست است که

پرواز برای یک پرنده ضرورت است، اما اگر تمرین نکنند فراموش می شود. پرنده این را گفت و پر زد.

انسان رد پرنده را دنبال کرد تا اینکه چشمش به یک آبی بزرگ افتاد و به یاد آورد روزی نام این آبی بزرگ بالای

سرش آسمان بود و حیزی شبیه دگنکی توی دلش موج زد.

آنوقت خدا بر شانه های کوچک انسان دست گذاشت و گفت: "یادت می آید؟ تو را باد و بال و دو پا آفریده

بودم؟ زمین و آسمان هر دو برای تو بود. اما تو آسمان را ندیدی. راستی عزیزم با هیبت را کجا گذاشتی؟"

انسان دست بر شانه هایش گذاشت و جای خالی چیزی را احساس کرد. آنوقت رو به خدا کرد و

گریست....

می روی سفر! برو، ولی از دو برنگرد! مثل آن پرنده باش! آن پرنده ای که رو به نور کرد! می روی، ولی به

ما بگو! راه این سفر چه جور است؟ از دم حیاط خانه ات تا حیاط خلوت خدا! چند سال نوری است؟

اراستی چرا مسیر این سفر را روی نقشه نیست؟ شاید اسم این سفر که می روی از زندگی است!

سالها پیش از این

زیر یک سنگ گوشه ای از زمین

من فقط یک کمی خاک بودم همین

یک کمی خاک که دعایش

پرزدن آنسوی پرده آسمان بود

آرزویش همیشه

دیدن آخرین قله‌ی گمشان بود



سید مهدی شجاعی



سید مهدی شجاعی متولد شهریور ۱۳۳۹ در تهران، داستان نویس و روزنامه نگار ایرانی است.

سید مهدی شجاعی سردبیر و مدیر مسول ماهنامه نیستان بود. مطالب طنزی که تحت عنوان رزیتا خاتون و در اعتراض به فضای فرهنگی جامعه آن زمان، در مجله به چاپ رساند، منجر به شکایت علی رازینی دادستان وقت تهران گردید. ماهنامه نیستان در نهایت از اتهامات وارده تبرئه شد، اما سید مهدی شجاعی اعلام کرد تا زمانی که چنین ساکبانی در عرصه فرهنگی فعالیت می کنند، دیگر مجله ای منتشر نخواهد کرد.

سید مهدی شجاعی هم اکنون مدیر مسؤل انتشارات کتاب نیستان است.

کتاب‌های «کشتی پهلو گرفته»، «پدر، عشق و پسر»، «آفتاب در حجاب»، «از دیار حمیب»، «شکوه‌امی سبز»، «خدا کند توییابی»، «سقای آب و ادب»، «دست دعا، چشم امید و رمان» کمی دیرتر... حاصل تجربه‌های او در

زمینه ادبیات مذهبی هستند

آثار مهم سید مهدی شجاعی:

- کشتی پهلو گرفته - پدر، عشق و پسر - آفتاب در حجاب - سانا ماریا - غیر قابل چاپ - طوفان دیکری در راه

است...

زنک اول: توحید

دوین زنک: نبوت و معاد

سومین زنک: - چه باشی چه نباشی - عدل است

و امامت، گرچه

آخرین زنک حیات بشری است

و معلم غایب.

تایید و نرسد که: چه کردید

در آن وقت که غایب بودم

بکلی مشروطیم

..... از عمق ناپیدای مطلوبیت ماصدائی آمدنت را وعده می‌دهد.

صدراعدا عدل خداوندی صلابت می‌بخشد و مهر ربانی کرامی داد.

وما هر چه استقامت از این صدا که قسیم و هر چه تحمل از این نوادیا قسیم.

در زیر سگمین ترین پنجه‌های سگنجه تاب می‌آوردیم که سگنجه زلف تو را می‌دیدیم. در کشاکش تازمانه‌ها و

چک‌چک شمشیر با برق نگاه تو تابان می‌داد و صدای گام‌های آمدنت توانمان می‌بخشد.

رایحه‌ات که مرده‌ی حضور تو را بردوش می‌کشید مره‌ی بر زخم‌های نوبه‌نومان بود و جبرجان‌های سگسته‌مان.

در دهانه از آن رو تاب آوردنی بود که آمدنی بودی.

تکل شدند از آن روشنی بود و به تحقق پیوستنی.

امکار تخم صبر بودیم که در خاک انتظار تاب می آوردیم تا در هر دم خورشید توبه بال و پر بنشینیم.



قیصر امین پور



قیصر امین پور در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ در شهرستان کتوند در استان خوزستان به دنیا آمد. در سال ۵۷ در رشته
دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد ولی پس از مدتی از این رشته انصراف داد. قیصر امین پور در سال ۱۳۶۳
بار دیگر مادرش در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکتر اگذراند و در سال
۷۶ پایان نامه دکترای خود بارهستانی دکتر محمد رضا شفیع کدکنی با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» دفاع
کرد. این پایان نامه در سال ۸۳ و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

او در سال ۱۳۵۸، از جمله شاعرانی بود که در شکل‌گیری و استمرار فعالیت‌های واحد شعر حوزه هنری تا سال ۶۶ تأثیرگذار بود. وی طی این دوران مسئولیت صفحه شعر هفت‌نامه سروش را بر عهده داشت و اولین مجموعه شعر خود را در سال ۶۳ منتشر کرد. اولین مجموعه او «در کوچه آفتاب» دقتری از رباعی و دویتی بود و به دنبال آن «تنفس صبح» تعدادی از غزلها و شعرهای سپید او را در بر می‌گرفت. این پور میچگاه اشعار فاقد وزن نسرود و در عین حال این نوع شعر را نیز هرگز رد نکرد.

دکتر قیصر امین پور، تدریس در دانشگاه راد سال ۱۳۶۷ و در دانشگاه الزهراء آغاز کرد و پس در سال ۶۹ در دانشگاه تهران مشغول تدریس شد. وی همچنین در سال ۶۸ موفق به کسب جایزه نیماوشیخ، موسوم به مرغ آمین بلورین شد. دکتر امین پور در سال ۸۲ به عنوان عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد. وی پس از تصادفی در سال ۱۳۷۸، همواره از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و حتی دست کم دو عمل جراحی قلب و پیوند کلیه را پشت سر گذاشته بود و در نهایت حدود ساعت ۳ بامداد سه شنبه ۸ آبان ۱۳۸۶ در بیمارستان دی درگذشت. پیکر این شاعر در زادگاهش کتوند و در کنار مزار شهدای گمنام این شهرستان به خاک سپرده شد.

پس از مرگ وی میدان شهرداری منطقه ۲ واقع در سعادت آباد به نام قیصر امین پور نامگذاری شد

از وی در زمینه های چون شعر کودک و نثر ادبی، آثاری منتشر شده است که به آنها اشاره می کنیم:

طوفان در پراستر (نثر ادبی، ۱۳۶۵) / منظومه ظهر روز دهم (شعر نوجوان، ۱۳۶۵) / مثل چشم، مثل رود (شعر

نوجوان، ۱۳۶۸) / بی بال پریدن (نثر ادبی، ۱۳۷۰) / مجموعه شعر آینه های ناگهان (۱۳۷۲) / به قول پرستو (شعر

نوجوان، ۱۳۷۵). / کزین اشعار (۱۳۷۸، مروارید) / مجموعه شعر گل ها بعد آفتابگردان اند (۱۳۸۰، مروارید) /

دستور زبان عشق (۱۳۸۶، مروارید) اشاره کرد. «دستور زبان عشق» آخرین دفتر شعر قیصر امین پور بود که

تأسیان ۱۳۸۶ در تهران منتشر شد و بر اساس گزارش ها، در کمتر از یک ماه به چاپ دوم رسید.

قطار می رود

تومی روی

تمام ایستگاه می رود

و من چند ساعده ام

که سال های سال

در انتظار تو

کنار این قطار رفته ایستاده ام

و بهمان

به زرده های ایستگاه رفته

تکیه داده ام!

راستی آیا

کوچکان کربلا، مکلینشان تنها

دائماً تکرار مشق آب! آب!

مشق بیابا آب بود؟

حرف های ما، هنوز ناتمام.....

تا نگاه می کنی:

وقت رفتن است

باز هم همان حکایت همیشگی!

پیش از آنکه با خبر شوی

بخط عزیمت تو ناگزیر می شود

آمی.....

ای دریغ و حسرت همیشگی!

ناگهان

حذر زود

دیر می شود



فاضل نظری



آدم خلیفه می‌تنبای خدا روی زمین است؛ امپراتوری که گاهی بید بر کردد به آخرین سلاحش و سلاح او کریه

است

خطی کشید روی تمام سؤال ها

تعریف ها، معادله ها، احتمال ها

خطی کشید روی تساوی عقل و عشق

خطی دگر به قاعده ها، مثال ها

خطی دگر کشید به قانون خویشتن
قانون بخره او زمان او سال ها
از خود کشید دست و به خود نیز خط کشید
خطی به روی دفتر خط او حال ها
خط ها به هم رسید و به یک جمله ختم شد
با عشق ممکن است تمام محال ها

آب طلب نکرده همیشه مراد نیست...
گاهی بهانه ای است که قربانیات کنند.

فاضل نظری



حسین پناهی

بشت چراغ قرمز ، پسرگی با چشمانی معصوم و دستانی کوچک گفت :

چسب زخم نمی خواهید ؟ پنج تا ، صد تومن ...



آهی کشیدم و با خود گفتم :

تمام چسب زخمهایت را هم که بخرم ،

نه زخمهای من خوب می شود نه زخمهای تو ...

حسین پناهی (زاده ۱۳۳۵ ذکوه - درگذشته ۱۳۸۳ تهران) شاعر و بازیگر ایرانی بود. پناهی بازیگری راحت

از مجموعه تلویزیونی محله بهداشت آغاز کرد. باپخش نایش «دو مرغابی در مه» از تلویزیون که علاوه بر نوشتن و

کارگردانی خودش نیز در آن بازی می کرد، خوش درخشد و باپخش نایش های تلویزیونی دیگرش، طرف توجه

مخاطبان خاص قرار گرفت. به دلیل فزیک کودکان و سگننده، نحوه خاص سخن گفتن، سادگی و خلوصی که از

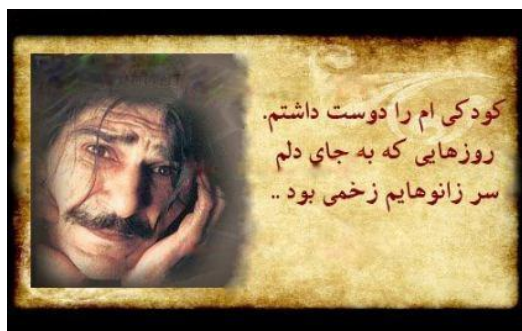
رقارش می بارید و طفر تلخش بازیکر نقش های خاصی بود. اما حسین پناهی بیشتر شاعر بود. و این شاعرانگی در ذره ذره جانش نفوذ داشت. نخستین مجموعه شعر او بانام من و نازی در ۱۳۷۶ منتشر شد، این مجموعه شعر تاکنون بیش از شانزده بار تجدید چاپ شده و به شش زبان زنده دنیا ترجمه شده است.



تازه می فهمم بازی های کودکی حکمت داشت.

زooooooooooooooooo.....

تمرین روزهای نفس گیر زندگی بود!



دکتر علی شریعتی



دکتر شریعتی در سال ۱۳۱۲ در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود پدر او استاد محمد تقی شریعتی مردی پاک و پارسا و عالم به علوم . نقلی و عقلی و استاد دانشگاه مشهد بود علی پس از گذراندن دوران کودکی وارد دبستان شد و پس از شش سال وارد انشسرای مقدماتی در مشهد شد. علاوه بر خواندن دروس دانشگاهی پدرش به کسب علم می پرداخت. معلم شهید پس از پایان تحصیلات در دانشگاه به آموزش پرداخت و کاری را شروع کرد که در تمامی دوران زندگی کوتاهش سخت به آن شوق داشت و با ایمانی خالص با تمامی وجود آزادنبال کرد. شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد گشت و رشته ادبیات فارسی را

برگزید. در همین سال علی با یکی از بهکلاسان خود بنام پوران شریعت رضوی ازدواج میکند. وجود تفکر خلاق باعث شد که معلم شهید در طول دوران تحصیل در دانشکده ادبیات به انتشار آثاری چون: ترجمه ابوذر غفاری، ترجمه نیایش اثر الکسیس خ. کارل و یک رشته مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد. معلم انقلاب در سال ۱۳۳۷ پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی بعلت ساگرد اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد. وی در آنجا به تحصیل علمی چون جامعه‌شناسی، مبانی علم تاریخ و تاریخ و فرهنگ اسلامی پرداخت و با اساتید بزرگی چون ماسینیون، کورویچ و ساترو... آشنا شد و از علم آنان بهره‌های بسیار برد. دوران تحصیل شریعتی بهرمان با جریان نهضت ملی ایران به رهبری مصدق بود که او نیز با قلم و بیان خود نوشته‌های محکم و مستدل از این حرکت دفاع می‌نمود. وی پس از سالها تحصیل با مدرک دکترای در رشته‌های جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان به ایران بازگشت در همان دوران نیز فعالیت‌های بسیاری در زمینه‌های سیاسی و مبارزاتی و اجتماعی داشت که به گوشه‌ای از آن فعالیت‌هایم پردازیم. در سال ۱۹۵۹ میلادی به سازمان آزادی‌بخش الجزایر می‌پیوندد و سخت به فعالیت می‌پردازد. در سال ۱۹۶۰ میلادی مقاله‌ای تحت عنوان "به کجای تکیه کنیم" را در یکی

از نشریات فرانسه منتشر میکند. در سال ۱۹۶۱ میلادی مقاله "شعر چیست؟" سترتر ترجمه و در پاریس منتشر نماید

و در همان اول به علت فعالیت در سازمان آزادی بخش الجزایر گرفتار میشود و در زندان پاریس با "کوز" مصاحبه ای

میکند که در سال ۱۹۶۵ در توکو چاپ میشود. در سال ۱۹۶۱ نیز مقاله ای تحت عنوان "مرک فرانس قانون" را در

پاریس منتشر میکند، همچنین در طول مبارزات مردم الجزایر برای آزادی دستگیر میشود و مورد ضرب و شتم پلیس

فرانسه قرار میگیرد و روانه بیمارستان میشود و سپس به زندان فرستاده می شود. همچنین با مبارزان بزرگ ملت‌های

محروم نیز آشنا میشود و در سال ۱۳۴۳ به ایران باز میگردد و در مرز ترکیه و ایران توقیف و به زندان قزل قلعه

تحويل داده میشود و بعد از چند ماه آزادی به خراسان زادگاهش می‌رود. در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از یکاری، اداره

فرهنگ مشهد، استاد جامعه شناسی و فارغ التحصیل دانشگاه سوربن را بعنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در

یکی از روستاهای مشهد استخدام میکند، و سپس در دبیرستان تدریس می‌پردازد و بالاخره به عنوان استاد تاریخ وارد

دانشگاه مشهد میشود. در سال ۱۳۴۸ به حسینیه ارشاد دعوت میشود و بزودی مسئولیت امور فرهنگی حسینیه را بعهده

گرفته و به تدریس جامعه شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می‌پردازد در این محل است که دکتر

شریعتی با قدرت و نیروی کم نظیر و با کجکامی و تجزیه و تحلیل تاریخ، چهره‌های مقدس و شخصیت‌های بزرگ اسلام را معرفی نمود. استحکام کلام، بافت منطقی جملات با امکاء به‌شئونه فنی و عمیق فکریش هر شنونده‌ای را در کوتاه‌ترین مدت سراپا گوش می‌ساخت و در نیم راه گفتار تحت تاثیر قرار میداد و سپس به بیجان می‌آورد. در سال ۱۳۵۲، رژیم، حسینیه ارشاد که پایگاه هدایت و ارشاد مردم بود را تعطیل نمود، و معلم مبارز را به مدت ۱۸ ماه روانه زندان میکند و در خلوت و تنهایی است که علی‌مکاهی به گذشته خویش می‌افکند و استراتژی مبارزه را بار دیگر ورق زده و با خدای خویش خلوت میکند از این به بعد تا سال ۱۳۵۶ و هجرت، دکتر زندگی سختی را پشت سر گذاشت. ساواک نقشه داشت که دکتر را به هر صورت ممکن از پا در آورد، ولی شریعتی که از این برنامه آگاه میشود، آنرا لوث میکند. در این زمان استاد محمد تقی شریعتی را دستگیر و تحت فشار و شکنجه قرار داده بودند تا پسرش را تکذیب و محکوم کند. اما این مسلمان راستین سرباز زد، دکتر شریعتی در همان روزها و ساعات خود را در اختیار آنها میگذارد تا اگر خواستند، وی را از بین ببرند و پدر را نکند. در مهرماه سال ۱۳۵۳ ساواک که خاکسپار شده بود و از محبوبیت علی‌آگاه او را بدست شکنجه روحی و جسمی سپرد، و میخواستند او را وادار به بخاری نموده و برایش شوی

تلویزیونی درست کنند و پاسخ او که بیچگاه حقیقتی را به خاطر مصلحت فرج شرعی نگرده است چنین بود "و اگر
"خضام کنند سازش نخواهم کرد و حقیقت را قربانی مصلحت خویش نمی‌کنم دکتر در ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶
تهران را بسوی اروپا ترک گفت تا دورانی جدید را با مطالعه و مبارزه آغاز کند. سرانجام در روز یکشنبه ۲۹ خرداد ماه
۱۳۵۶ با قلبی عاشق، اندیشه‌ای پاک، ایمانی محکم، زبانی قاطع، قلمی توانا، روانی آگاه و سیاهی آرام بسوی آسمانها
و آرامشی ابدی عروج کرد و عاشقان و دوستان خود را در این قهقان، همیشه محسوس تنها گذاشت.

..... گمگشان!!! حال می‌فهمم که چه اسم زشتی! گمگشان یعنی از آنجا که گاه

می‌کشد و اینها هم گاه‌هایی است که بر راه ریخته است!

گمگشا که نگاه لوکس مردم آسفالت نشین شهر آن را گمگشان می‌بینند و دهاتی‌هایی گاه‌کش کویر شاه راه علی! راه

مکه! راهی که علی از آن به کعبه می‌رود

کلمات را کنار زید و دزیر آن روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است تماشا کنید.

خدایا!
 به من توفیق
 تلاش در شکست
 صبر در نومییدی
 رفتن بی همراه
 کار بی پاداش
 فداکاری در سکوت
 دین بی دنیا
 عظمت بی نام
 خدمت بی نان
 ایمان بی ریا
 خوبی بی نمود
 عشق بی هوس
 تنهایی در انبوه جمعیت
 و دوست داشتن
 بدون آنکه دوست بداند ،
 روزی کن!

دکتر علی شریعتی

شریعت کار

مبوط در کویبر

دکتر علی شریعتی
 مجموعه آثار ۱۲

کویبر

رضا امیرخانی



عکس : سید موسی هاشم زاده

وی در سال ۱۳۵۲ در تهران متولد شد. او در دبیرستان علامه علی تهران درس خوانده است و فارغ التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف است. مدتی سردبیری سایت لوح ارگان نویسندگان ادبیات پایداری را بر عهده داشت و در پانزدهم ۸۴ از این مقام استعفا داد. وی از سال ۸۴ تا ۸۶ رئیس هیات مدیره انجمن قلم ایران بود. به کواهی سایت شخصی وی، بیش از پانصد هزار نسخه از کتاب‌های او تا به حال به فروش

رسیده است



دا، خاطرات سیده زهرا حسینی از جنگ تمحیلی و اوضاع خرمشهر در روزهای آغازین جنگ است. دختری

هفده ساله که با شروع جنگ در روز اول مهر سال پنجاه و نه زندگی اش دگرگون می شود. روایتی باورپذیر، با

فضاسازی بی نظیر، به گونه ای که خواننده خودش را در خیابان های شهر خرمشهر می بیند و البته حافظه فوق العاده خانم

حسینی. آن چیزی که احترام و تحسین خواننده را برمی انگیزد این است که روای داستان کارهایی را انجام می‌دهد که دیگران از انجامش سرباز می‌زنند و شاید آن کارها را کوچک و خوار می‌شمرند. اما در کوشش محلی به معنی مادر است و زهرا حسینی با انتخاب این عنوان خواسته تریج، اندوه، تلاش و مقاومت مادران ایرانی را یادآور

شود.

سیده زهرا حسینی یک کرد ایرانی است که پدر و مادرش پیش از ولادت او در عراق زندگی می‌کردند و او در سال ۱۳۴۲ در آنجا به دنیا آمد. در کودکی همراه خانواده اش به ایران بازگشت و پدرش در خرمشهر ساکن شد و پس از مدت‌ها سرگردانی به عنوان رفقک به استخدام شهرداری درآمد. حسینی پس از کلاس پنجم ترک تحصیل کرد. او فرزند دوم از شش فرزند خانواده بود. خانواده او، به ویژه پدرش سخت پای بند مذهب بود و او با چنان اعتقاداتی پرورش یافت و همراه برادر بزرگترش، علی، در فعالیت دوران انقلاب و پس از آن شرکت کرد. او برای کمک و خدمت، قبرستان را انتخاب می‌کند. غسل و کفن و دفن شهدای جنگ. روز اول دچار ضعف و غش می‌شود اما... آنچه کتاب را بی‌همتای کند میان گوشه‌هایی از جنگ از زاویه‌ای است که تا به

حال به آن پرداخته شده است. کتابی که اوج فجاج جنگ و در ضمن گوشه‌ای از تاریخ کشور ماریان می‌کند.

نتیجه گفت‌وگویی هزار ساعته، ارزش این همه هزینه کردن را دارد.

داتنهایک کتاب نیست.

کاتش همه از جنس درد است.

حرف حرف کاتش بوی خون می‌دهد و عشق و حماسه.

والتصویر حماسه یک ملت است.

دامل شانسنامه است.

دامل پرچم است. پرچم مقدس دردها و عشق‌های ما.

والتصویر همه ملت ماست

داد و دهایی ماست

داحرف های ماست

د اشعر های ماست

د ایک غزل عاشقانه است

د ابد سب در د است و خوشه خوشه عشق

د اداع عزیزانی ست که هرگز نیامند

د اگر می اشک بانی ست که نه تحمیم مباد امکان کنند که ما خمیده و شکسته ایم

د ارا نباید خواند باید نوشتید

د اجام شوکران ماست

د اگزینه های روی منیر ماست

جلال آل احمد



به طور کلی نشر جلال آل احمد تلکرافتی، شلاتی، عصبی، پر خاشک، حساس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، منزه
طلب، حادثه آفرین، فشرده، کوتاه، بریده، و در عین حال بلیغ است. نثر وی به طور خاص در مقالات، سنگین
گزارشی و روزنامه نگارانه است. جلال آل احمد دارای نثری برون گرا است یعنی نثرش برخلاف نثر
صادق هدایت در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیت هاست. جلال آل احمد با استفاده از دو عامل نثر
کهن فارسی و نثر نویسندگان پیشرو فرانسوی به نثر خاص خود دست یافته است. آل احمد کوشیده تا در نثر خود تا
آنجا که امکان داشته فعل، حروف اضافه، مضاف الیه، دنباله ضرب المثل ها و خلاصه هر آنچه که ممکن بوده
است را حذف کند. حذف بسیاری از بخش های جمله باعث شده نثر آل احمد ضرب آهنگی تند و شتابزده
بیاید. آل احمد در سنگستن برخی از سنت های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این

ویژگی در نامه های او به اوج می رسد. از ویژگی های دیگر شرجلال آل احمد می توان به نیمه رها کردن بسیاری از جملات، تعبیرات و اندیشه ها و استفاده از علامت «...» به جای آن ها اشاره کرد، که این امر در راستای ایجاز نوشته ها و ضرب آهنگ سریع آن ها است. جلال در دوره ادبیات متعهد زندگی می کرده و هنر نویسندگی اش، هنری متعهد بوده و این موضوع در کتاب هایش آشکار است. مهم ترین ویژگی هنر متعهد تلقی ابزار، وسیله و رسانه بودن هنر است، یعنی آن چه اهمیت دارد پیامی است که از طریق این رسانه منتقل می شود. تلقی ابزاری از هنر دارای نتایج خندی است:

الف) در این تلقی آن چه ملاک اصلی ارزیابی و تقدیر هنری می شود پیام و محتوایی است که از طریق اثر منتقل می شود به عبارتی تقدیر موضوعی از سایر تقداها، اهمیت بیشتری می یابد.

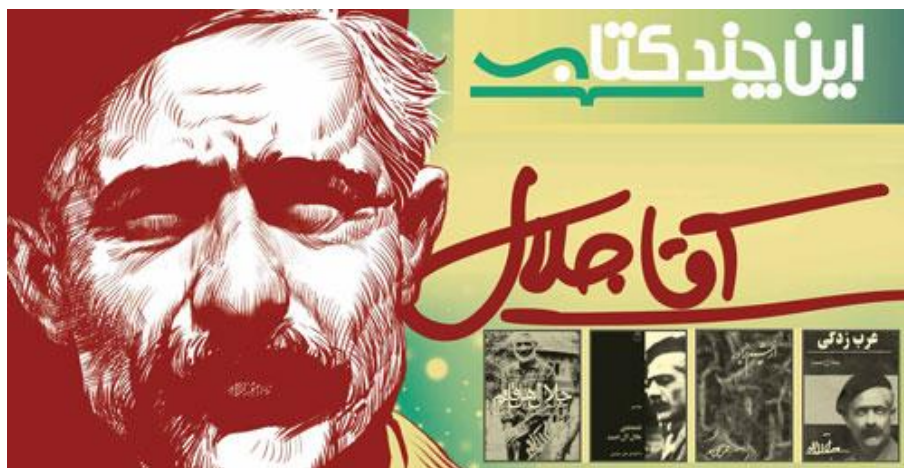
ب) دومین نتیجه تفکیکی است که بین فرم و محتوای اثر هنری صورت می گیرد چرا که هسته و اساس هر اثر هنری درون مایه آن است و همواره برای تفکیک فرم از محتوا باید مراقب بود که انتقال درون مایه توسط مزاحمت های فرمی و گسترش بی رویه آن مخدوش نگردد. (جلال آل احمد در ارزیابی شتابزده فرم و تکنیک

یک اثر را کم اهمیت می‌داند و علت استفاده از یک تکنیک متداول داستانی را نبودن فضای باز و عدم امکان صریح گفتن حرف‌هایش می‌داند. (ج) کرایش و تامل به کلی کوپلی، به این معنا که هنرمند می‌کوشد تا انتقال دهنده پیام و مضمونی کلی و عمومی باشد پیامی که از قید تعلق به یک فرد و موقعیت زمان و مکان خاص رهاست و سخنی عام و جهانی دارد. (جلال آل احمد در ارزیابی شتابزده شیوه برخورد ادبیات را با مسائل جهان مانند فلسفه می‌داند، یعنی همچون فلسفه رسیدن به کلیات و صدور احکام کلی. لذا می‌توان گفت جلال آل احمد به کلی کوپلی علاقه مند بوده. به طور مثال روستایی که در نفرین زمین درباره آن بحث می‌شود نمونه‌ای ست کلی بر یک روستای ایرانی.) از تأثیرات جلال آل احمد بر ادبیات پارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

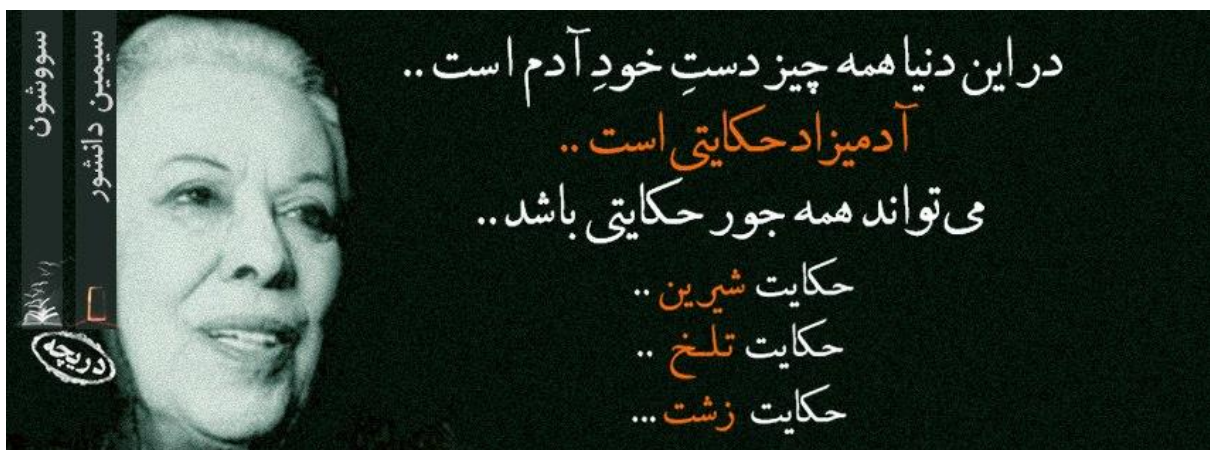
الف- جلال آل احمد از سال‌های ۱۳۲۶ به معرفی آثار و نویسندگان بزرگ معاصر غربی پرداخت. از جمله این که برای اول بار با ترجمه رمان یگانگه از آلبر کامو او را به جامعه ادبی معرفی کرد. و یا اینکه چند سال بعد با ترجمه‌هایی از آندره ژید، یونگر، اوژن یونسکو، داستایوسکی نقش بسیار موثری در پیش برد ادبیات معاصر ایفا کرد.

ب- معرفی بیشتر شعر نو نیامی و حکاک به کسترش آن ج- حمایت از شاعرانی چون احمد شاملو و نصرت رحمانی و

حمایت از جوانان دیگر د- نشر جلال آل احمد باعث یک جهش بی سابقه در نشر فارسی شد. همی به سوی فضای
میجان عصیانیت و... ه- تاثیر پذیرفتن و تقلید دیگران از آثارش (به خصوص نویسندگان، روشنفکران و
دانشجویان) باعث گسترش هر چه بیشتر نوع مکارش ادبی آل احمد شده که او به الگویی در میان طیف
ادبی و مردمی تبدیل شد. و- ایجاد تشکل های ادبی و انتشار مقالات کوناگون از دیگر خدمات جلال به ادبیات
معاصر است. در تحقیقت در نیمه های دهه ۱۳۴۰ جلال نقش «پدر خوانده» ادبیات ایران را ایفا می کرد. ز-
جلال آل احمد ادامه دهنده راهی بود که محمد علی جمالزاده و صادق هدایت در سادۀ نویسی و استفاده از زبان و سخن
عموم مردم در محاورات، آغاز کرده بودند. در واقع این نوع نوشتن و استفاده از زبان محاوره ای به وسیله
جلال به اوج می رسد و گسترش می یابد.



سیمین دانشور



سیمین دانشور (زاده ۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شیراز - سن: ۸۸ سال) نویسنده و مترجم ایرانی

است. وی نخستین زن ایرانی است که به صورتی حرفه‌ای در زبان فارسی داستان نوشت. مهم‌ترین اثر او

رمان سووشون است که نثری ساده دارد و به ۱۷ زبان ترجمه شده است و از جمله پرفروش‌ترین آثار ادبیات

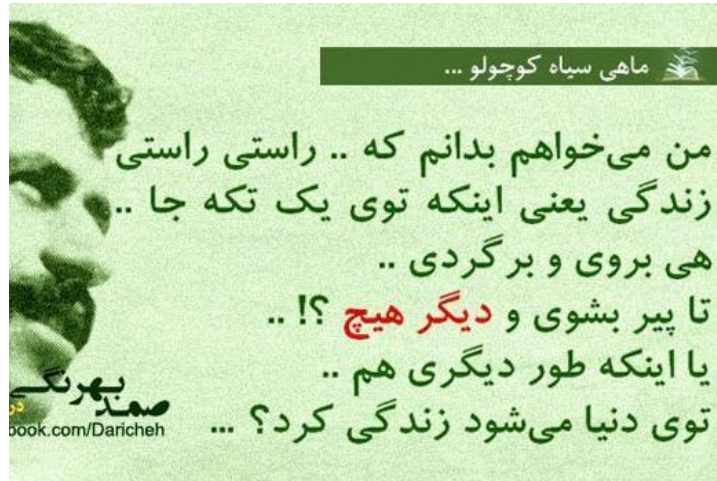
داستانی در ایران محسوب می‌شود. دانشور همچنین عضو و نخستین رئیس کانون نویسندگان ایران بود. از سیمین

دانشور همواره بعنوان یک جریان پیشرو و خالق آثار کم نظیر ادبیات داستانی ایران نامبرده می‌شود. سیمین

دانشور در هجدهم اسفندماه سال ۱۳۹۰ در خانه اش در تهران درگذشت



صمد بهرنکی



صمد بهرنکی (۲ تیر ۱۳۱۸ - ۹ شهریور ۱۳۴۷)، معروف به بهرنک، داستان‌نویس، محقق، مترجم، و شاعر ایرانی بود. معروف‌ترین اثر او داستان ماهی سیاه کوچولو است. بهرنکی در ۱۳۳۹ اولین داستان منتشر شده‌اش به

نام عادت را نوشت. که با تلخون در ۱۳۴۰، بی نام در ۱۳۴۲، و داستان های دیگر ادامه یافت. او ترجمه های نیز

از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به ترکی آذربایجانی (از جمله ترجمه شعرهای از مهدی اخوان

ثالث، احمد شالو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. تحقیقاتی نیز در جمع آوری فولکلور آذربایجان و نیز در

مسائل تربیتی از او منتشر شده است. برخی آثار صمد بهرنگی با نام مستعار چاپ شده است. از جمله نامه های

مستعار وی می توان به «ص. قاراقوش»، «چکنیز مرآتی»، «صاد»، «داریوش نواب مراغی»، «بهرنگ»،

«بابک بهرامی»، «ص. آدام»، و «آدمی با تمیش» اشاره کرد زندگی صمد در ۱۳۱۸ در محله چرنداب شهر تبریز به

دنیا آمد. پدرش زهتاب بود. پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مهر ۱۳۳۴ به دانشسرای مقدماتی پسران

تبریز رفت که در خرداد ۱۳۳۶ از آنجا فارغ التحصیل شد. از مردمان سال آموزگار شد و تا پایان عمر در آذر شهر،

مغان، قاضی جهان، کوگان، و آخی جهان در استان آذربایجان شرقی ایران که آن زمان روسا بودند تدریس

کرد. در مهر ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به دوره شبانه دانشکده ادبیات

دانشگاه تبریز رفت و هم زمان با آموزگاری، تحصیلش را تا خرداد ۱۳۴۱ و دریافت گواهی نامه پایان تحصیلات

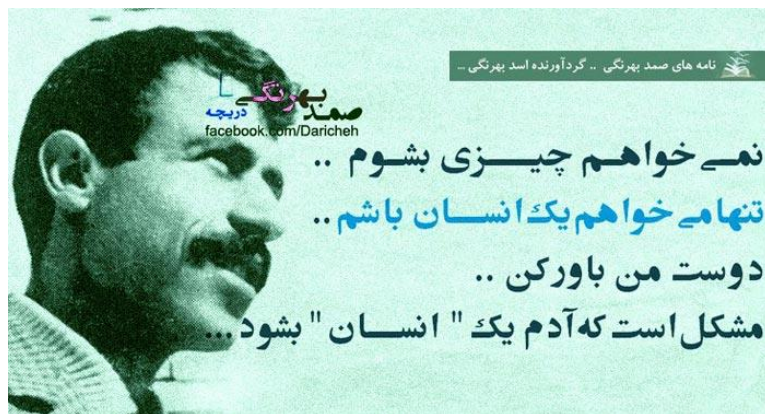
ادامه یافت. بخش بزرگی از اشتراک زبان های رایج ایرانی از جمله ترکی آذری بافارسی دانسته است. و به همین دلیل خواستار عدم حذف آنان با بهانه های باستان گرایی و تاکید بیشتر بر این لغات در هنگام آموزش فارسی به کودکان آذربایجانی شده بود. مرگ بهرنگی در شهریور ۱۳۴۷ (در سن ۲۹ سالگی) در رود ارس و در ساحل روستای شام کوانیک یا کاوانی غرق شد و جسدش را چند روز بعد در ۱۲ شهریور در نزدیکی پاسگاه شتربان در چند کیلومتری محل غرق شدنش از آب گرفتند. پیکرش در کورستان امامیه تبریز دفن شده است. دو نظریه درباره مرگ بهرنگی وجود دارد. از روزهای اول پس از مرگ او، در علل مرگ او هم در رسانه ها و هم به شکل شایعه بحث هایی وجود داشته است مبنی بر کشته شدن او به دستور و به دست عوامل حکومت پهلوی. اما نظریه دیگر این است که وی به علت بلد نبودن شنا در ارس غرق شده است. تنها کسی که معلوم شده است در زمان مرگ یا نزدیک به آن زمان، همراه بهرنگی بوده است شخصی به نام حمزه فراہتی است که بهرنگی همراه او به سفری که از آن باز نکشت رفته بود. اسد بهرنگی، که گفته است فراہتی را دو ماه بعد در خانه بہروز دولت آبادی دیده است، از قول او گفته است: «من این طرف بودم و صد آن طرف تر. یک دفعه دیدم کجک می خواهد. هر چه کردم

توانستم کاری بکنم». سیروس طاهباز در این باره می نویسد: «بهرنگی [...] خواسته بود تنی به آب بنزد و چون شنا بلد نبود، غرق شده بود (شخصی بنام مرحوم حسین حسین زاده از اهالی روستای کلاله که شاید موضوع بوده این نظر را تأیید می کردند). جلال آل احمد مرگ بهرنگی را مشکوک تلقی کرد [...] اما حرف بهروز دولت آبادی برایم حجت بود که مرگ او را طبیعی گفت و در اثر شنا بلد نبودن.» اسد بهرنگی شنا بلد نبودن صمد را تأیید می کند ولی درباره نظر طاهباز و دیگران می گوید «بمه از دهان بهروز دولت آبادی حرف زده اند نه این که واقعاً تحقیقی صورت گرفته باشد [...] تا به حال بر خوردی تحقیقی درباره مرگ صمد نشده است». طرفداران به قتل رسیدن صمد اذعان می کنند که در ماه شهریور رودارس کم آب است و در نتیجه احتمال غرق شدن سهومی وی را کم می دانند. اسد بهرنگی کم آب بودن محل غرق شدن صمد را تأیید می کند و در این باره می گوید: البته بعضی جاها ممکن است پر آب شود. [...] هیچ کس نمی آید در محلی که جریان آب تند است آب تنی یا شنا کند چه برسد به صمد که شنا هم بلد نبود.» با این وجود تأکید می کند: «البته هیچ کس ادعا نمی کند که فراهتی مأمور ساواک بود یا مأمور کشتن صمد.»

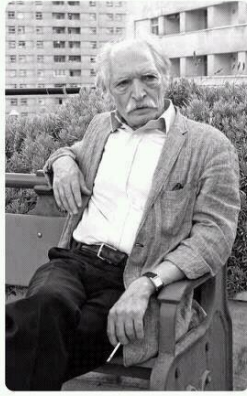
جزئیات متناقض دیگری نیز درباره مرگ بهرنگی روایت شده است. از جمله اسد بهرنگی گفته است: «بصد

[...] صورت و بدنش سالم بود. [...] دوسه تا جای زخم، طرف ران و ساقش بود، چیزی شبیه
فرورفتگی. [...] رئیس پاسگاه در صورت جلسه اش، به جای زخم ها اشاره کرد. بعد البته تومی پاسگاه دیگری،
این صورت جلسه عوض شد. اسد بهرنگی به همین تناقضات به شکل دیگری اشاره کرده است، از جمله این که
گفته است فرج سرکوهی در جایی نوشته است که فراموشی کرده‌ام که به دنبال جسد صد می گشته‌اند (و به گفته اسد
بهرنگی شامل اسد بهرنگی، کاظم سعادت، و دو نفر از شوهر خواهرهای بهرنگی بوده است) همراهی می کرده است،
در حالی که چنین نبوده است. جلال آل احمد شش ماه بعد از مرگ صد در نامه ای به منصور اوجی شاعر شیرازی
می نویسد: «... اما در باب صد. درین تردیدی نیست که غرق شده. اما چون همه دلمان می خواست قصه بسازیم
ساختیم... خوب ساختیم دیگر. آن مقاله را من به همین قصد نوشتم که مثلاً تکنیک آن افسانه سازی را روشن
کنم برای خودم. حیف که سرودش سگسته ماند و هدایت کننده نبوده آن چه مرحوم نویسنده اش می خواست
بگوید...» براد صد بهرنگی (اسد بهرنگی) در این باره می گویند: همه می دانند که ویژه نامه آرش خندماهی پس از
مرگ صد بهرنگی منتشر شد و آن موقع هم دوستان نزدیک صد بر مرگ او مشکوک بودند. با اطلاعاتی که از جریانات

تابستان ۴۷ داشتند کشته شدن صدرابه و سیدہ عله های رژیم که شاید ساواک هم مستقیماً در آن دست نداشته باشد دور
 از انتظار نمی دانستند. اسد بهرنگی در قسمت دیگری از این کتاب می گوید: «در زمانی که مادر کنار ارس و نبال
 صمد می کشتم و صدر ادا می زدیم مامورین ساواک به خانه صمد آمده و همه چیز را به هم ریخته بودند. منیر تحریر مخصوص
 او را سگتہ بودند و نامه ها و یادداشت هایش را زیر و رو کرده بودند. و اہل خانہ را مورد بازجویی قرار داده بودند و چند
 کتاب و یادداشت ہم برداشته و برده بودند و خوشبختانه کتابخانہ اصلی صدر را کہ در آن طرف حیاط بود ندیدہ بودند».
 حمزہ فراہتی در کتاب خود اظہار می کند کہ «صمد بہرنگی شہید ساحتکی شد» و قتل او کار ساواک نبوده است.



محمود دولت آبادی



بیائیم بند زبان را
ببندیم و بال اندیشه
را بگشاییم. برای
گفتن همیشه وقت
هست، اما برای
اندیشیدن ممکن است
دیر بشود.
"محمود دولت آبادی"

محمود دولت آبادی، ۱۰ مرداد ۱۳۱۹ در دولت آباد شهرستان سنزوار به دنیا آمد. دولت آبادی، کار منظم داستان

نویسی را با انتشار «ت شب» در سال ۱۳۴۱ آغاز می کند که در آثار او از همان نخستین اثر تا آخرین آنها سلوک خطوط

تفکری کلی نگر و نشانه‌ی مشخص وجود دارد. همچنین تسلط‌های رشک آمیز او در فضاسازی و دیالوگ نویسی از

همان آغاز کار پدید است جوایز وی تا کون از این قرار است: برنده لوح زرین، بیست سال داستان نویسی بر

کلیه آثار، به همراه اسن فقیری، سال ۱۳۷۶. جایزه یک عمر فعالیت فرهنگی، بدر نخستین دوره جایزه ادبی

یلدا (به همت انتشارات کاروان و انتشارات اندیشه سازان)، سال ۱۳۸۲. نامزد دریافت جایزه من بوکر آسیا

در جشنواره کتاب سکا پور، سال ۲۰۱۱.

کلیدر» (کلید+ در) اثری از محمود دولت آبادی، نویسنده معاصر است که در سه هزار صفحه و ده جلد به چاپ

رسیده و روایت زندگی یک خانواده کرد ایرانی است که به سبزوار خراسان کوچانده شده اند. داستان کلیدر که

متأثر از فضای ملت‌ب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم است بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ روی

می‌دهد. کلیدر نام کوه و روستایی در شمال شرقی ایران است.

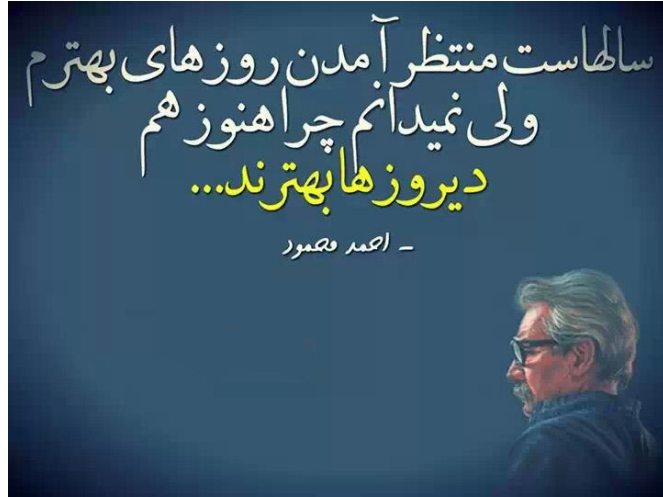
کلیدر که «سرنوشت تراژدی یک رعیت‌های ایرانی و قبایل چادرنشین را در دوره‌ای که سیاست زور حاکم

است به تصویر می‌کشد» بر اساس حوادث واقعی نگاشته شده و به شرح سختی‌ها و رنج‌هایی روارفته بر خانواده کلیدر

می‌پردازد. کلیدر» دومین رمان طولانی جهان شد



احمد محمود



احمد اعطابانام ادبی احمد محمود (۴ دی ۱۳۱۰ هجری - ۱۲ مهر ۱۳۸۱ تهران) نویسنده معاصر ایرانی بود. اورا پیرو

مکتب رئالیسم اجتماعی می دانند. معروفترین رمان او همسایه ها، دزمره آثار برجسته ادبیات معاصر ایران

شمرده می شود. در برخی از آثارش چون همسایه ها و مدار صفر درجه واژه ها و جملاتی به کوشش ذنفولی به چشم می خورد و

نیز شخصیت «نعمت» در داستان «غریبه ها و پسرک بومی» از کتابی به همین نام نیز از یکی از ساکنین ذنفول بنام

نعمت علانی گرفته شده است که حول و حوش سال ۱۳۲۳ در ذنفول بدست افراد ناشناس ترور می شود. پدر

احمد محمود در سال ۱۳۵۶ که در آن زمان احمد محمود ۴۶ ساله بود فوت کرد و مادرش در سال ۱۳۷۹ دو سال قبل از

درگذشت خود احمد محمود از دنیا رفت. محمود اعطا برادر کوچک تر احمد محمود است. احمد محمود از سال ۱۳۴۲ همراه

خانواده اش در تهران زندگی میکرد و محمود اعطا در اهواز در خانه پدری بود. پس از سپری کردن دوران

تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، به دانشکده افسری ارتش راه یافت؛ اما از جمله تعداد زیاد دانشجویان

دانشکده افسری بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ بازداشت و سپس، بخش بخش آزاد شدند؛

در حالی که تنها ۱۳ نفر از آنان در زندان باقی ماندند. احمد اعطا، یکی از این دانشجویان بود، که نه، توبه نامه ای امضا

کرد و نه به همکاری با حکومت پهلوی تن داد. به همین دلیل، مدت زیادی را در زندان به سربرد که گویا مشکل

ریوی او که در نهایت به مرگش منجر شد، یادگار همان دوران بوده است. مدتی هم در حوالی خلیج فارس، از جمله در

بندر لنگه، در تبعید به سربرد و البته خودش از این دوران با عنوان: «... زمانی که گرفتار بازی سیاست شده

بودم!» یاد می کند. محمود در اواخر عمر، با بیماری تنگی نفس مواجه شد و این بیماری در سال ۱۳۸۰ یکبار او را به

بیمارستان کشاند. در اول مهر ماه ۱۳۸۱ بار دیگر، حال او به وخامت گرایید و پس از انتقال به بیمارستان و بستری

شدن در روز جمعه، ۱۲ مهر سال ۱۳۸۱، به دنبال یک دوره بیماری ریوی، در بیمارستان مهراد، در شهر تهران

درگذشت و در امانزاده طاهر کرج، به خاک سپرده شد. آثار: مجموعه داستان‌ها: «مول» (۱۳۳۸)، «دیا

هنوز آرام است» (۱۳۳۹)، «سیودگی» (۱۳۴۰)، «زائری زیر باران» (۱۳۴۷)، «از دنگلی»

(۱۳۴۸)، «پسرک بومی» (۱۳۵۰)، «غریبه‌ها» (۱۳۵۲)، «ایدار» (۱۳۶۸)، «قصه آشنا» (۱۳۷۰)،

«از مسافرت تا تبال» (۱۳۷۱). (رمان‌ها: «همسایه‌ها» (۱۳۵۳)، «داستان یک شهر» (۱۳۶۰)، «زمین

سوخته» (۱۳۶۱)، «مدار صفر درجه» (۱۳۷۲)، «درخت انجیر معابد» (۱۳۷۹)، برنده دوره اول

جایزه هوشنگ گلشیری به عنوان بهترین رمان. ترجمه: «آدم زنده» (رمان) - اثر «مدوح بن عاقل

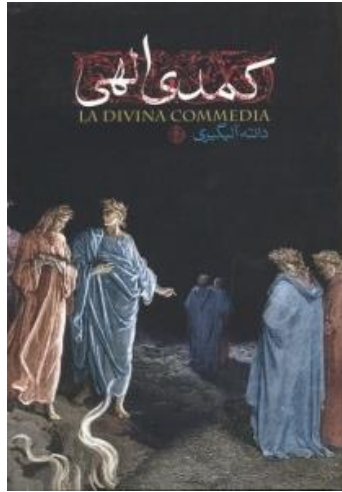
ابونزال» (۱۳۷۶). سایر نوشته‌ها: دو فیلمنامه.



فریده مهدوی دامغانی



فریده مهدوی دامغانی (متولد ۱۳۴۲)، مترجم ایرانی است. وی با داشتن تسلط به زبان های زبان انگلیسی، زبان فرانسه، زبان ایتالیایی، زبان اسپانیایی، زبان لاتین و زبان پرتغالی، تاکنون موفق به ترجمه بیش از دویست و چهل کتاب در زمینه ادبیات کلاسیک و میراث ادبی جهان گردیده است. در حدود یکصد و نود جلد از این آثار تاکنون به چاپ رسیده که از آن جمله می توان به ترجمه کدی الهی اثر دانته اشاره نمود. در سال ۲۰۰۳ به عنوان مترجم برگزیده جهان انتخاب شد، همچنین در مرداد ۱۳۸۵ بالاترین نشان لیاقت ایتالیا به پاس خدمات ارزشمندی در حوزه فرهنگ به او اهدا شد. او نخستین غیر ایتالیایی است که موفق به کسب این نشان ارزشمند گردید.



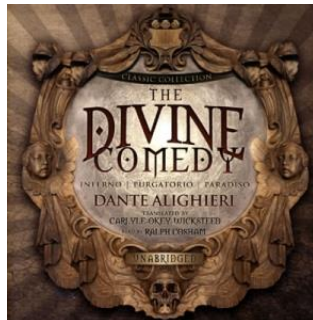
دانته



«دانته آلیگیری» در حدود سال ۱۲۶۵ میلادی در شهر «فلورانس» که در آن زمان، یکی از جمهوری‌های متعدد ایتالیایی محسوب می‌شد، در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۱ میلادی، در سن ۵۶ سالگی درگذشت. او تحصیلاتش را در «دارالتعلیم مذهبی برادران کهنتر» شروع کرد. زندگانی دانته سرشار از تلخکامی‌ها و محرومیت

ہا بود۔ دانته در دانشگاه ہامی «فلورانس» و «پالودا» بہ کسب علم و دانش پرداخت۔ وہی یکی از شاگردان برجستہ بود و علاقہ زیادی بہ رشتہ ہامی فلسفہ و اخلاق داشت۔ دانته آلیگیری طی دوران زندگی خود دست بہ انتشار کتاب ہامی متعددی زد کہ معروفترین آنہا «زندگانی نو»، «ضیافت»، «سلطنت»، «آہنگ ہا» و بالآخرہ شاہکار او کتاب «کدی الہی» است۔ این کتاب درسہ بخش مکتبہ شدہ است: دوزخ، برزخ و بہشت کہ اشارہ اسی بہ ساختار جہان است و آموزش کلاسیک آن را نباید دست کم گرفت۔

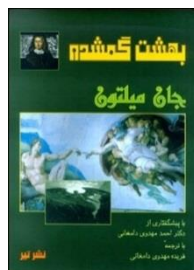
دانته آلیگیری از نویسندگان بزرگ تاریخ ایتالیا است کہ ایتالیایی ہا و آثارش را بسیار دوست دارند و حتی بعضی منتقدین دو کتاب معروف دانته یعنی کدی الہی و زندگانی نو را ہمسطح با آثار می چون ایلیاد و اودیسیہ می دانند۔ دانته چنان تاثیر بر ادبیات گذاشت کہ نویسنده معروف فرانسوی یعنی اونورہ دوبالزاک کہ اوراپدر رئالیست می دانند، مجموعہ کتاب ہامی خود را بہ یاد کتاب کدی الہی دانته، بہ نام کدی انسانی نام گذاری کرد۔



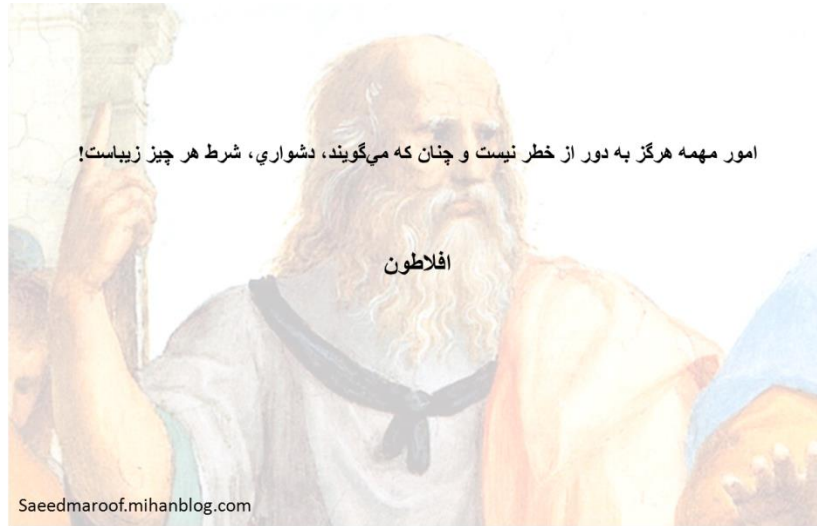
جان میلتون



جان میلتون (زاده ۹ دسامبر ۱۶۰۸ - درگذشته ۸ نوامبر ۱۶۷۴) شاعر و نویسنده انگلیسی است. مهم‌ترین اثرش بهشت‌گمشده نام دارد. وی مقالات بحث‌برانگیزی در خصوص آزادی انتشار، آموزش و حذف سانسور مگاشت. او بین سالهای ۱۶۲۵ تا ۱۶۳۲ در مدرسه سن پل کمبریج و بعد از آن در دانشگاه کمبریج به تحصیل پرداخت. در همین سال‌ها شعرهایی به زبانهای ایتالیایی، لاتین و انگلیسی سرود. جان میلتون در خلال سالهای ۱۶۴۱ تا ۱۶۶۰ به تبیین اندیشه‌های خود در خصوص آزادی بیان، آزادی مذهب و آموزش پرداخت. در سال ۱۶۵۲ مینامی خود را از دست داد. جان میلتون در ۸ نوامبر ۱۶۷۴ درگذشت.



افلاطون



افلاطون یا افلاطون (۴۲۷/۴۲۸ پ. م. تا ۳۴۷/۳۴۸ پ. م.) دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ

سه‌گانه (سقراط، افلاطون و ارسطو) یونانی است. که در میان این سه او بود که پایه‌های فلسفی فرهنگ غرب را بنا

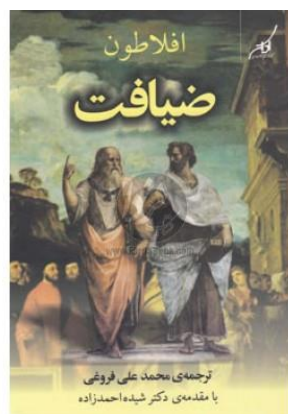
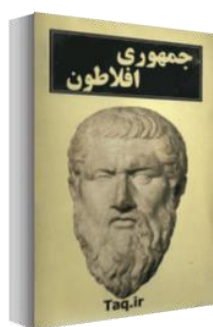
گذاشت. تاثیر او بر فلسفه اسلامی نیز قابل توجه است.

«روح انسان در عالم مجردات پیش از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حسن مطلق یعنی خیر را بی پرده و حجاب

دیده است پس در این دنیا چون حسن ظاهری و نسی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که پیش از این

دک نموده یاد می‌کند غم بجران در او بیدار می‌شود و هوای عشق او را بر می‌دارد و فریفته جمال او می‌شود و مانند

مرغی که در قفس است می خواهد بسوی او پرواز کند. عواطف و عوامل محبت همه همان شوق تقای حق است.
اما عشق جسمانی مانند حسن صوری مجازی است و عشق حقیقی سودائی است که به سر حکیم می زند، و پنهان که
عشق مجازی سبب خروج جسم از عقیمی و تولد فرزند مایه تقای نوع است، عشق حقیقی هم روح و عقل را
از عقیمی ربانی داده مایه ادراک اشراقی و دریافتن زندگی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال مطلق و خیر مطلق و
زندگانی روحانی است. و انسان به کمال دانش وقتی می رسد که به حق و اصل و به مشاهده جمال او نائل شود و
اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل گردد».



جبران خلیل جبران



جبران خلیل جبران زاده بشری لبنان از نویسندگان سرشناس لبنان و آمریکا و خالق اثر بسیار مهم و مشهور پیامبر است. جبران از همان ایام نوجوانی به میدان هنر و شعر و نویسندگی قدم نهاد. در پانزده سالگی مدیر مجله «الحقیقة» شد. او کتابی با عنوان «الارواح المتمرده» (روان های سرکش) نوشت و در سیرت به طبع رساند. این

کتاب دولت عثمانی را سخت مضطرب کرد. کشتیان کتابش را محکوم کردند و روزی در میدان عمومی شهر انبوهی از این کتاب را به آتش کشیدند و حکومت وقت بازگشت او را به وطن ممنوع کرد. از جبران مجموعاً ۱۶ کتاب به زبان های عربی و انگلیسی برجا مانده است

..... چه کسی تواند که لحظه های زندگی پیش رو گذارد و قسمت کند که

« این برای خداوند آن برای من، یکی برای جان و یکی از آن تن؟ »

که لحظه های عمر بکلی بال شوند و شب کسرید به سگوه پروازی منزل به منزل در آسمان بودن، از خویشتن به خویشتن.

آه آن که پرستش را پنجره ای ندارد که باز تواند کشود و هم به تواند نمود هنوز عمارت آباد روح خویش نیده است که بلندای بالای پنجره هایش از نقره صبح است تا محل شام.

زندگی به قامت هر روز، شمار معبدی است، و خود مذنب است و آیین است و دین است.

تیت دیدار اگر کنید چشم جان بکشاید و در حوالی خود نظر کنید.

اوست که برابرهای می‌گذرد، در امتداد آذرخش دست برآرد و به همراه باران فروبارد.

مکاشه کنید این اوست که بر لبان هر گل می‌خندد، به قامت هر درخت بر می‌شود و در نبض هر برگ می‌لرزد.

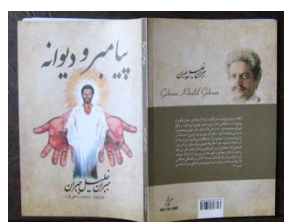
..... زندگی شماست و حجاب خود شماست.

صراحت آینه شماست و نهایت جاودانه شماست....

..... عبادت کسرتون جان است بر بیکرانه می‌ستی و آمنیزش انسان است با اکسیر حیات.

..... آن که عمر به عبث می‌دهد در گذر همه فصل ها غریبه می‌شود....

..... دوستی را به بیچ مقصود نخواهید مگر اعتلای روح.





داستان "شازده کوچولو" نوشته اکزوپری توسط چندتن از مترجمان توانای فارسی از جمله محمد قاضی، ابوالحسن نجفی و

احمد شاملو به فارسی برگردانده شده و بارها تجدید چاپ شده است.

«دوست اکزوپری این کتاب را در سال ۱۹۴۳ یعنی یک سال قبل از مرگش و در محبوه جنگ جهانی دوم،

آن زمان که در آمریکا حضور داشت نوشت؛ شاید خود او هم باور نمی کرد که روزی کتاب کوچکی که نوشته بعد از

انجیل کتاب مقدس میسجیان به عنوان پر خواننده ترین کتاب جهان شناخته شود.»

در ۱۹۴۳ شاهکار سنت اکزوپری به نام "شازده کوچولو" انتشار یافت که حوادث گسفت آنگنیز آن با نکته های

دقیق و عمیق روانی همراه است. شازده کوچولو یکی از مهم ترین آثار اکزوپری به شمار می رود که در قرن اخیر

سومین کتاب پر خواننده جهان است. این اثر از حادثه‌ای واقعی پایه گرفته که در دل شنای صحرای موریتانی برای سنت اکزوپری رومی داده است. خرابی دستگاه هواپیما حلبان را به فرود اجباری در دل آفریقا وامی دارد و از میان هزاران ساکن منطقه؛ پسر بچه‌ای بارفرا عجیب و غیرعادی خود جلب توجه می‌کند. پسر بچه‌ای که اصلاً به مردم اطراف خود شباهت ندارد و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که خود موضوع داستان قرار می‌گیرد. سازده کوچولو از کتابهای کم نظیر برای کودکان و شاعری جاویدان است که در آن تصویرهای ذهنی با عمق فلسفی آمیخته است. او این کتاب را در سال ۱۹۴۰ در نیویورک نوشته است. او در این اثر خیال انگیز و زیبایش که فلسفه دوست داشتن و عواطف انسانی در خلال سطرهای آن به ساده‌ترین و در عین حال ژرف‌ترین شکل تجزیه و تحلیل شده و نویسنده در سرتاسر کتاب کسانی را که با غوطه و روشن و دبستن به مادیات و پابند بودن به تعصبات و خودخواهیها و اندیشه‌های خرابی پجای راستی و پاکی و خوی انسانی به دور افتاده اند، زیر نام آدم بزرگ‌ها به باد مسخره گرفته است.....

ارزش یک کل عمر است که به پایش صرف کرده‌ای. این حقیقتی است که انسانها فراموش کرده‌اند.

آدمها ديگر وقت شناختن، پچ حيراندازند. همه حيرهارا ساخته و آماده از فروشنده هامی خردولی به دليل آن که

کسی که دوست بفروشد در جايی نيست، آدمها ديگر دوستی نداشتند

شازده کوچولو گفت: تو کی هستی؟ چه خوشگلی؟ بيا با من بازی کن. من آنقدر غصه به دل دارم که نکو... .

روباہ گفت: من نمی توانم با تو بازی کنم. مرا اهلی نکرده اند.

شازده کوچولو آهی کشید و گفت: بیخس! اما پس از کمی تامل پرسید: اهلی کردن یعنی چی؟

روباہ گفت: تو اهل اینجا نیستی. پی چی می کردی؟

شازده کوچولو گفت: من پی آدم هامی کردم. اهلی کردن یعنی چی؟

روباہ گفت: آدمها تنگ دارند و شکار می کنند. این کارشان آزار دهنده است. مرغ هم پرورش می دهند و

تنها فايده شان همین است. تو پی مرغ می کردی؟

شازده کوچولو گفت: نه، من پی دوست می کردم. نگفتی اهلی کردن یعنی چی؟

روباہ گفت: "احلی کردن" چیز بسیار فراموش شده ای است. یعنی "علاقه ایجاد کردن..."

_علاقه ایجاد کردن؟

روباہ گفت: البته. تو برای من هنوز پسر بچه ای بیش نیستی، مثل صد ها هزار پسر بچه ی دیگر، و من نیازی به تو

ندارم. تو هم نیازی به من نداری. من نیز برای تو رو باهی، هستم شبیه به صد ها هزار رو باہ دیگر. ولی تو اگر مرا احلی

کنی هر دو به هم نیاز مند خواهیم شد. تو برای من در عالم همتا نخواهی داشت و من برای تو در دنیا یگانه خواهم

بود...

سازده کو چو لو گفت: کم کم دارم می فهمم... کلی هست... و من بجان می کنم که آن گل مرا احلی کرده

است...

روباہ گفت: زندگی من یک نواخت است. من مرغ ها را شکار می کنم و آدمها مرا. تمام مرغ ها شبیهند و تمام

آدمها با هم یکسان. به همین جهت در اینجا اوقات به کسالت می گذرد... رو باہ ساکت شد و مدت زیادی به

سازده کو چو لو نگاه کرد. آخر گفت: بی زحمت مرا احلی کن!

شازده کوچولو در جواب گفت: خیلی دلم می‌خواهد، ولی من زیاد وقت ندارم. من باید دوستانی پیدا کنم و خیلی چیزهاست که باید بشناسم.

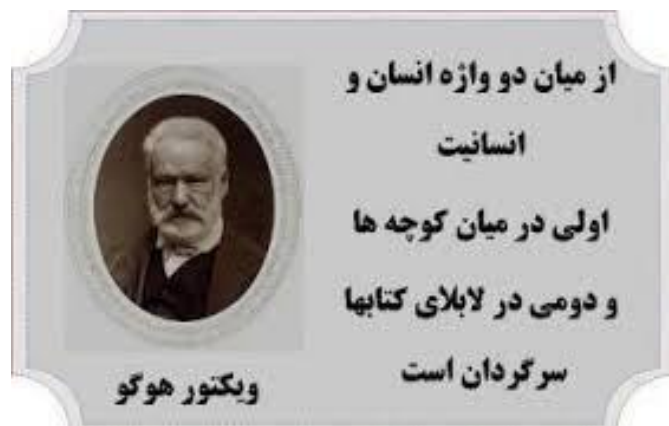
روباه گفت: هیچ چیزها تا اهل نمی‌کنند نمی‌توان شناخت. آدم‌ها دیگر وقت شناخت هیچ چیز ندارند

شازده کوچولو پرسید: پس آدم‌ها کجا هستند... آدم در میان احساس تنهایی میکند ما گفت: با آدم‌ها نیز آدم

احساس تنهایی میکند...



ویکتور هوگو



ویکتور ماری هوگو (۲۶ فوریه، ۱۸۰۲ - ۲۲ مه، ۱۸۸۵) رمان نویس، شاعر، و هنرمند فرانسوی. ویکتور هوگو مهم ترین نویسنده رمانیک جهان به حساب می آید. از مهم ترین آثار او می توان به مینولیان، گوشه تشرام و مقدار زیادی مجموعه شعر اشاره کرد. وی هم چنین چندین نمایش نامه نوشته است. هر چند که هوگو پیش تر به عنوان یک رمان نویس شناخته می شود، خیلی ها معتقدند که او به عنوان یک شاعر نقش به مراتب مهم تری را ایفا کرد. ویکتور هوگو در زمان حیاتش همواره به دلیل داشتن عقاید آزادی خواهانه و سوسیالیستی و حمایت قلمی و لفظی از طبقات محروم جامعه، مورد خشم سران دولتی و حکومتی بود و علیرغم فشارهایی چون سانسور، تهدید و تبعید هرگز

از آرمای بلند خود دست نکشید. هوکو در ۲۲ مه ۱۸۸۵ در پاریس درگذشت. آراگاه وی در پاستون نزدیک
پارک لوکزامبورگ است.

ویکتور هوکو می گوید:

نسبت به عقوبت زدگان شفقت داشته باشیم

دریغما خود کیستیم؟

من که خودباشما سخن می گویم کیستیم؟

شما که گوش به من می دارید کیستید؟ از کجای آیم؟

آیا کاملاً اطمینان داریم که پیش از آن که زائیده شویم کاری نکرده ایم؟

زمین خالی از شباهت به یک زندان نیست، از کجا معلوم است که آدمی یک بازداشت شده عدل الهی

نیست.

از نزدیک به زندگی بنگرید، این زندگی چنان ساخته شده است که در همه جایش عقوبتی احساس می شود.

آیا شما آن کسی هستید که خوشبخت نام دارد؟ بسیار خوب، باین همه، همه روزه غمگین هستید، هر روز اندوه بزرگی یا پروای کوچکی مخصوص به خود دارد.

دیروز برای سلامتی کسی که نزد شاعر نیز است می لرزیدید، امروز بر سلامت خود بیندازید، فردا اضطرابتان راجع به پول خواهد بود، پس فردا زخم زبان یک مقتری اندوهگینتان خواهد ساخت، پسین فردا بد نخی یک دوست سبب تاثرتان خواهد شد، پس بدی یا خوبی هوا، پس از آن شکستن یا کم شدن چیزی نفیس، پس از آن تفریحی که به دلیل آن وجدان و ستون فقرات ملاتتان می کند، یک بار دیگر جریان امور عمومی.

این در صورتی است که آلام قلبی را به شمار نیاوریم و همچنین امتداد می یابد،

ابری از میان می رود، ابر دیگری پدیدار می شود.

در هر صد روزه زحمت یک روز اتفاق می افتد که آفتاب شادمانی برای شما بدرخشد و حال آن که شما از افراد

نادری هستید که سعادت دارند. اما دیگر آدمیان ظلمت را که بر سرشان افتاده است....

کسانی که صاحب فکرند این عبارت را کمتر به کار می برند:

«خوشبختان و بدبختان»

در این عالم که مسلمانان و کفار عالم دیگری است خوشبخت وجود ندارد.

تقسیم واقعی بشر از این قرار است:

«روشنان و تاریکان»

کاستن از تعداد تاریکان و افزودن بر تعداد روشنان هدف اصلی است.

از این جهت است که فریادکنان می گوئیم:

تعلیم! دانش!

خواندن و آموختن روشن کردن آتش است.

از سحی کردن هر بجا شراره ای بیرون می جمد.

در واقع کسی که می گوید روشنائی، واجب نمی آید که بگوید شادمانی.

آدمی در روشنائی رنج می برد، افراط در آن می سوزاند، شعله دشمن بال و پراست.

سوخن و از پرواز و مانند خارقه ای از نوع است.

هنگامی که بشناسید و هنگامی که دوست بدارید باز هم رنج خواهید برد، روز با چشم انگبار به وجود می آید.

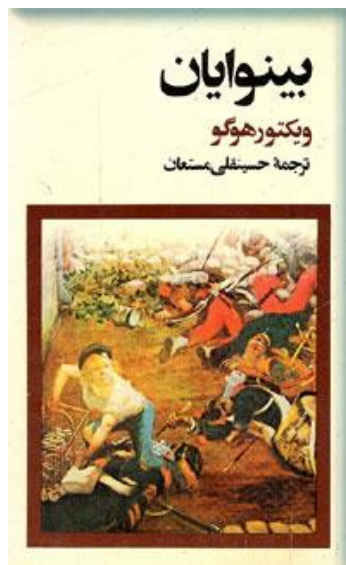
روشان اگر هم هیچ مورد برای گریستن نداشته باشند بر ظلمت زدگان می گیرند....

بینوایان جلد ۲ ص ۳۲۲

بعضی افکار به منزه می عبادتند. در زندگی سخطاتی هست که جسم به هر حالت که باشد جان در حال سجود است.

«در آسمان برای چهره اشک آلود یک کنا عکار پشیمان. بیشتر شادمانی وجود خواهد داشت تا برای سپید جابه صدر»

صدر سگار.



ژان ژاک روسو



ژان-ژاک روسو (به فرانسوی **Jean-Jacques** :

Rousseau) (زاده ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲ - درگذشته ۲ ژوئیه ۱۷۷۸)

سرشناس ترین و نزدیک ترین اندیشمند سیاسی به انقلاب کبیر فرانسه

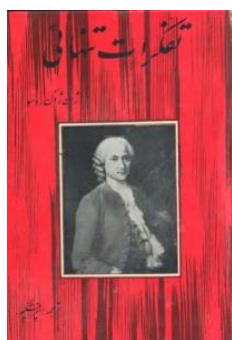
متفکر سوئیسی، در سده هجدهم و اوج دوره روشنگری اروپا می زیست. اندیشه های او در زمینه های سیاسی، ادبی

و تربیتی، تأثیر بزرگی بر معاصران گذاشت. نقش فکری او که سال ها در پاریس عمر سپری کرد، به عنوان یکی از

راه‌کنشایان آرمان های انقلاب کبیر فرانسه قابل انکار نیست. اگر چه روسو، از سختین روشنگرانی است که

مفهوم حقوق بشر را بطور مشخص به کار گرفت، اما نزد او از این مفهوم تنهایی توان به معنایی ویژه و محدود سخن به

میان آورد. در مجموع باید گفت که وی را دیکال تراژا بس و جان لاک و شارل دو مونتسکیو می‌اندیشید. شاید به همین دلیل است که برخی از پژوهشگران تاریخ اندیشه، وی را اساساً دتداوم سنت فکری عصر روشنگری نمی‌دانند، بلکه اندیشه او را بیشتر در تقه فلسفه روشنگری ارزیابی می‌کنند. برای روسو، صرف نظر کردن انسان از آزادی، به معنی صرف نظر کردن از خصلت انسانی و «حق بشری» است. روسو تلاش می‌کند، نوعی هماهنگی میان آزادی فردی و جمعی ایجاد نماید. وی این کار را در اثر معروف خود قرارداد اجتماعی که در سال ۱۷۶۲ میلادی نوشته شد، انجام می‌دهد. یکی دیگر از کتاب‌های مهم روسو به نام امیل در زمینه تربیت کودکان است.



قسمتی از متن کتاب:

باز هم در این جهان تنها ماندم، نه برادری دارم نه قومی و نه دوستی که مرا بشناسد و یا از من یاد کند با این ترتیب در

این اجتماع غیر از خودم کسی را ندارم. مردی که محبوب همه کس بود و افراد اجتماع را مانند خودش دوست داشت از طرف همان اجتماع رانده شد. آنها در عالم کینه و حسد نقشه کشیدند که چه نوع سگنج در روح حساس من بیشتر اثر دارد و باقی = فاق ارامی تمام روابطی که مر با دنیای خارج مربوط می ساخت قطع نمودند...

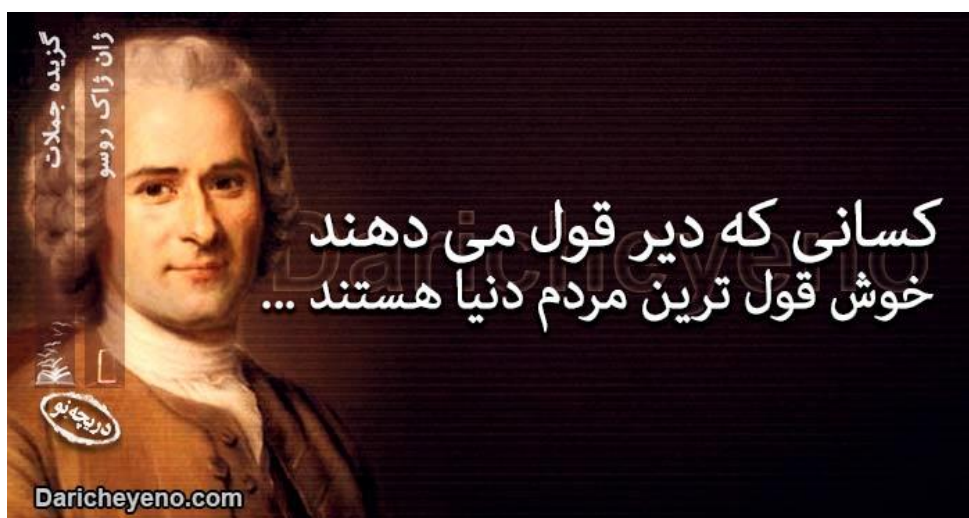
شرح زندگی ژان ژاک روسو نویسنده: ویل دورانت

روسو تحت سرپرستی پدر موفق به تحصیل نشد. او در نوجوانی برای گذراندن زندگی به خدمتکاری و پست ترین خدمات اشتغال جست تا این که ساکن پاریس شد. روسو تقریباً ۴۰ ساله بود که قدم در باجرای فلسفه گذاشت و رساله هانی در این زمینه نگاشت. وی پس از مشاهده بی عدالتی ها از جانب دولت فرانسه، بر آن شد که تمام توان خود را صرف واژگون ساختن حکومت فرانسه و همه حکومت هانی که بدون رعایا فرمان می رانند کند. روسو خواهان برافکندن نظام پلید و ایجاد دنیایی بهتر برای نسلی خوشبخت تر بود. او خصوصیات این دنیای خیالی را در کتابهایی چند از جمله هلوئیزر جدید و قرارداد اجتماعی نگاشت که از محرکهای انقلاب کبیر فرانسه شدند. از روسو آثار متعددی بر جای مانده که اعترافات در ۱۲ جلد، تفکرات تنهایی و بحثهایی درباره علم و هنر و... از آن جمله اند و

حدود ۱۰ اثر نثر به فارسی ترجمه شده اند. روسود دوم ژوئیه ۱۷۷۸م، یک سال قبل از انقلاب کبیر فرانسه در

۶۶ سالگی درگذشت. با این حال آثار وی تأثیری عظیم در مردمان زمان خود گذاشت و از عوامل بزرگ

شکل دهی انقلاب فرانسه محسوب می شدند تا جایی که روسورایا ممبر انقلاب فرانسه می خوانند.



موريس مترلينگ



موريس مترلينگ در سال ۱۸۶۲ در شهر گنت در قسمت فلاندر کشور بلژیک متولد شد. زبان آلمانی و فرانسه را

در خانواده فرا گرفت و در مدرسه زبان لاتین آموخت. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سن بارب به پایان

برد و جهت فراگیری رشته حقوق، فلسفه و حشره شناسی وارد دانشگاه گردید و مدارج آن را با موفقیت پشت سر نهاد و

پس از فارغ التحصیلی به سال ۱۸۸۴ به عضویت کانون وکلای دادگستری شهرکان درآمد و بعد به ریاست این

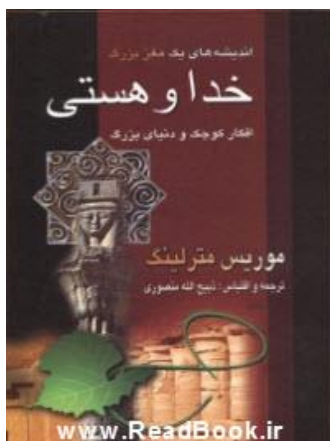
کانون رسید. اما محیط آنجا نتوانست روح کاوشگر او آرام سازد، لذا به سال ۱۸۸۷ به فرانسه رفت ولی چند ماه پس

از ورودش به فرانسه به علت مرگ پدر مجبور به ترک آنجا شد و دوباره به شهرکان مراجعت نمود. مرگ پدر اثر عجیبی

درومی می‌گذارد و عالی‌گشت که غور او را در فلسفه، سستی و حیات زیاد نماید و از آن پس شروع به نوشتن نمایشنامه کرد که اولین اثرش با موفقیت همراه نبود. وی مجدداً به سال ۱۸۹۶ به پاریس رفت و در آنجا تحت تأثیر آثار بزرگان مکتب سمبولیسم قرار گرفت. وی به سال ۱۹۰۰ با زنی به نام ژرژت لبلان آشنا شد که حکایت مادی و معنوی این زن در وی اثر فراوان داشت. او دو بار جایزه ادبیان نمایشی فرنگستان زبان و ادبیات فرانسه را به خود اختصاص داد و به سال ۱۹۱۱ جایزه ادبی نوبل را دریافت نمود. اما به خاطر دلگیری ملی، عضویت در فرنگستان فرانسه را که به وی پیشنهاد شده بود نپذیرفت. مترسینگ در اوج محبوبیت و شهرت به سال ۱۹۲۰ به آمریکا رفت و تا پایان جنگ جهانی دوم و اشغال بلژیک توسط آلمان به سال ۱۹۴۰ در آمریکا ماند. وی شاعر نمایشنامه نویسی خود را به سال ۱۹۰۷ به نام «پرنده آبی» به قلم کشید که در کمترین مدت به چندین زبان ترجمه گشت. حال دیگر او در اوج شهرت بود و پادشاه بلژیک به وی لقب اشرافی‌گشت را داده بود و پادشاه انگلستان کاخی را برای وی در آنجا ساخت. او به شیوه سمبولیست‌ها اشعار خود را می‌سرود و ترجمه‌هایش جزو شاهکارهای جاویدان ادبیات فرانسه محسوب می‌گردد.

او آثار زیادی از خود به جای گذاشته است. وی به سال ۱۹۴۹ در سن ۸۷ سالگی در اثر سکت قلبی جان به جان

آفرین تسلیم نمود و تقاب درخ خاک کشید.

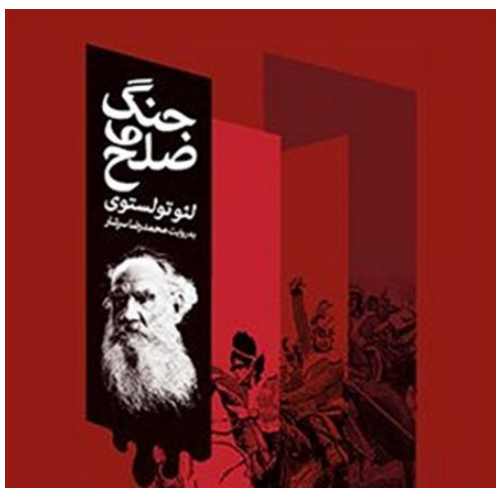


تولستوی

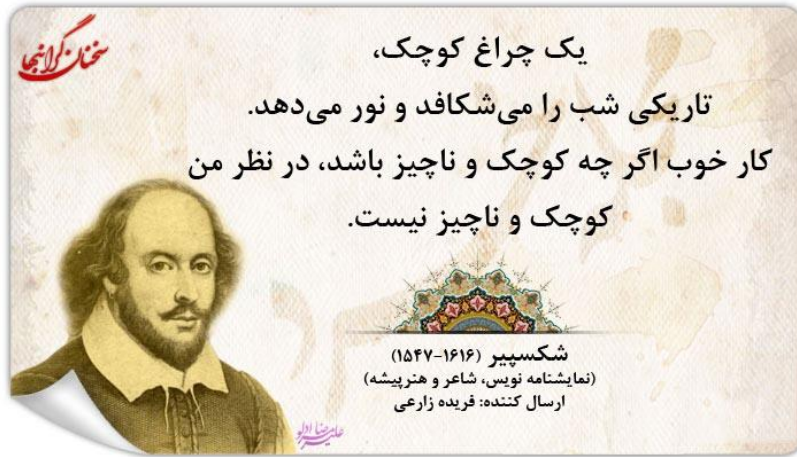


لئو نیکلایوویچ تولستوی نویسنده و فعال سیاسی اجتماعی روس است.

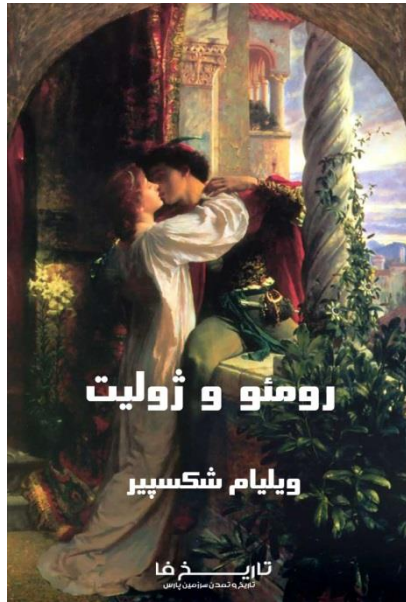
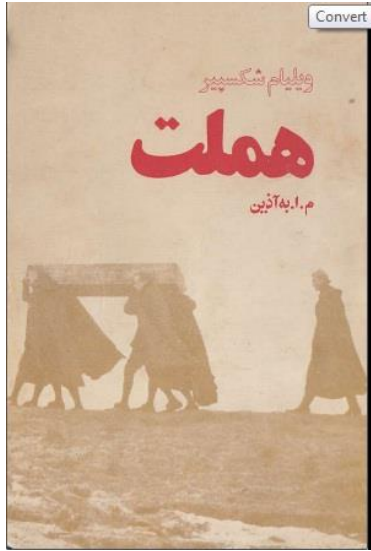
تولستوی یکی از مشهورترین نویسندگان و بزرگترین شخصیت‌های تاریخ روسیه می‌باشد. رمان‌های جنگ و صلح و آنکارینا جایگاه او را در بالاترین رده ادبیات داستانی جهان تثبیت کرده‌اند.



شکسپیر



ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶) شاعر و نمایشنامه نویس انگلیسی که وی را بزرگ‌ترین نویسنده در زبان انگلیسی دانسته‌اند. آثار دوران نخستین حیاتش چندان قابل توجه نبود ولی چون به مرحله اسادی و تکامل رسیده خلق آثار جاویدانی توفیق یافت البته بیشتر داستان‌هایی که این درام نویس خلق کرده قبلاً به صورت نیمه تاریخ یا قصه و افسانه به رشته تحریر درآمده بود. شکسپیر نمایشنامه‌هایش را غالباً در حضور ملکه الیزابت و جیمز اول بر روی صحنه می‌آورد و مورد استقبال فراوان واقع می‌شد.



گابریل گارسیا مارکز



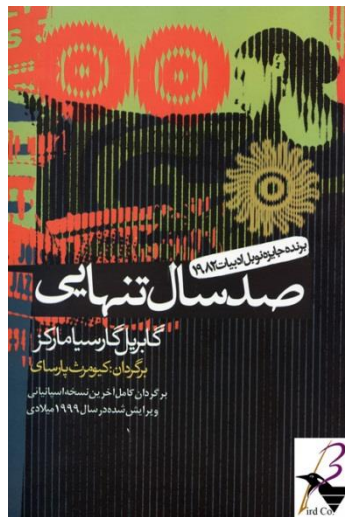
آینده چیزی نیست که انسان به ارث ببرد؛
بلکه چیزی است که خود آن را می‌سازد.
"گابریل گارسیا مارکز"

گابریل خوزه گارسیا مارکز رمان‌نویس، روزنامه‌نگار، ناشر و فعال سیاسی کلمبیایی است. او بین مردم کشورهای
آمریکای لاتین با نام گابویا کایتو (برای تحسین) مشهور است و پس از دگرگیری باریس دولت کلمبیا و تحت
تعقیب قرار گرفتنش در مکزیک زندگی می‌کند. در سال ۱۹۶۵ شروع به نوشتن رمان صدسال تنهایی کرد و آن
را در سال ۱۹۶۸ به پایان رساند که به عقیده اکثر منتقدان شاهکار او به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۸۲ برای این
رمان، برنده جایزه نوبل ادبیات بوده است. مارکز یکی از نویسندگان پیشگام سبک ادبی رئالیسم جادویی
است، اگرچه تمام آثارش رانمی‌توان در این سبک طبقه‌بندی کرد.

آدمی فقط در یک صورت حق دارد
به دیگری از بالا نگاه کند و آن هنگامی است
که بخواهد دست کسی که بر زمین افتاده
را بگیرد و او را بلند کند.

گابریل گارسیا مارکز

مان ریس



پائولو کوئیلو

آدم دوست دارد.. چون دوست دارد .. همین ..
هیچ دلیله برای دوست داشتن وجود ندارد ..
وقته انسان دوست مه دارد ..
مه تواند جزیه از آفرینش باشد ...



پائولو کوئلیو نویسنده معاصر برزیلی است.

رمان های او بین مردم عامه در کشورهای مختلف دنیا طرفدار است.

بر اثر فشار های خانواده او در هفده سالگی، دوبار در بیمارستان روانی بستری شد و تحت درمان الکترول شوک قرار

گرفت. او مدتی کارگردانی تئاتر می کرد و نایشامه می نوشت. آهنگهای فولکلور برزیلی می گفت مدتی در

تلویزیون نایشامه می نوشت اما برای بار سوم هم او را در بیمارستان بستری کردند. او در سال ۱۹۸۶ مسیر زیارتی

ساتیا کوراچی کرد و در کتابی خاطرات یک مغ ۱۹۸۷ خاطرات آن را به چاپ رساند. کیمیاگر معروفترین و پر

فروشترین کتاب او است که در ۲۹ کشور جهان به چاپ رسیده و او در سال ۱۹۹۸ دوین نویسنده پرفروش جهان

بوده است.



اورمانا فالاجی



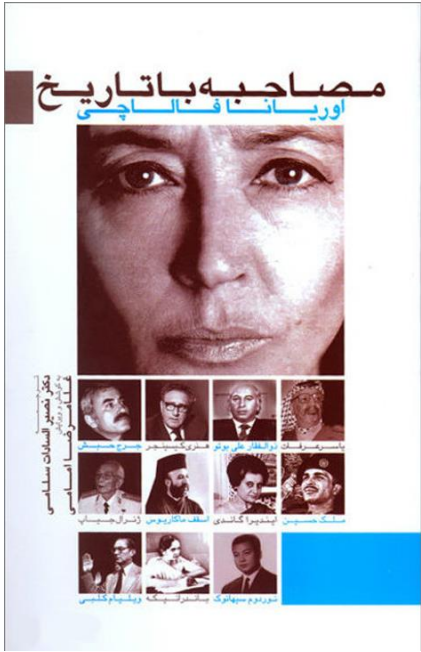
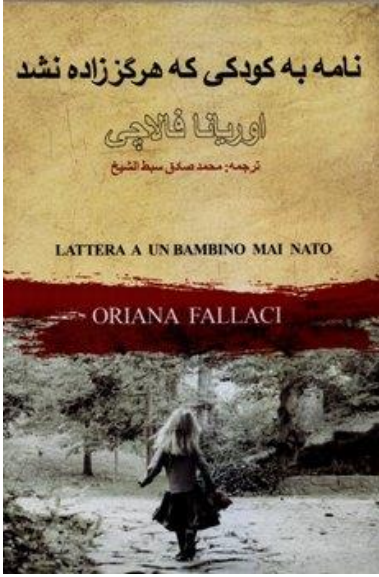
اورمانا فالاجی روزنامه نگار، نویسنده و مصاحبه گر سیاسی برجسته ایتالیایی است که در شهر فلورانس متولد شد و در

سن ۷۷ سالگی در همان شهر درگذشت. وی در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان یک چریک ضد فاشیسم

فعالیت می کرد. آنچه بیش از هر چیز به معروفیت وی کمک نمود، مجموعه مصاحبه های مفصل و مشهور او با

رهبران سرشناسی همچون محمد رضا شاه پهلوی، یاسر عرفات، ذوالفقار علی بوتو، آیت الله خمینی، ایندیرا

گاندی، معمر قذافی، هنری کیسینجر و... بود.

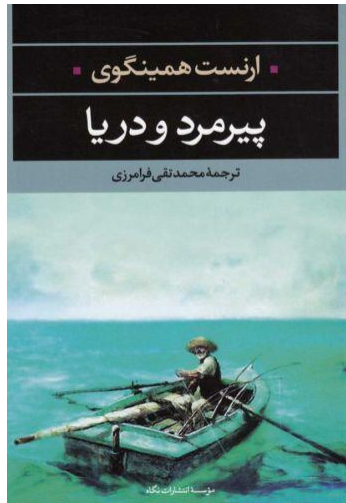


ارنست همینگوی



ارنست میلر همینگوی از نویسندگان برجسته آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات می باشد. از مهم ترین رمان های او کتاب پیرمرد و دریا است. سبک ویژه او در نوشتن او را نویسنده ای بی همتا و بسیار تأثیرگذار کرده بود. در سال ۱۹۲۵ نخستین رسته داستان های کوتاهش، در زمانه ما، منتشر شد که به خوبی گویای سبک خاص او بود. خاطراتش از آن دوران که پس از مرگ او در سال ۱۹۶۴ با عنوان عید متغیر انتشار یافت، برداشتی شخصی و بی نظیر از نویسندگان، هنرمندان، فرهنگ و شیوه زندگی در پاریس دهه ۱۹۲۰ می باشد. او در ژوئیه سال ۱۹۶۳ میلادی حین پاک کردن تفنگ شکاری اش کشته شد یا به قولی خودکشی کرد.

انسان هاست نمی خورد بلکه تنها تلاش کردن شان را متوقف می سازند. ارنست همینگوی



و داستان کوتاه و بسیار زیبای «مدال های جنگی بسیار در بازار بی خریدار»

بخش های کوتاهی از این داستان را با هم مرور می کنیم:

قیمت بازار شجاعت در چه حد است؟

کارمند فروشگاه مدال در خیابان «آدلید» گفت: ما این چیزارو نمی خریم کسی سراغش نمی آد.»

پرسیدم: «مث من زیاد برای فروش مدال می آن؟»

— آره، خیلی. هر روز چندتایی می آن. ولی ما مدال های این جنگ رو نمی خریم.....

..... _ کوش کن . این مدال ناممکنه تو جنگ ارزشی داشتن . من نمی کم گذاشتن . می فهمی ؟

ولی برای من دو دو تا چهار تا ست . چرا چیزی بخرم که تو انم بفروشم .

فروشنده بسیار آقا و اهل توضیح و تفسیر بود.....

..... خرت و پرت فروشی گفت : « هر روز برای فروش مدال می آن . بعد از سال ها تو اولین

کسی هستی که اومدی مدال بخری . »

..... زن به حالت تسلیم گفت : « همه را با هم می فروشم . »

_ همه شون چند ؟

_ سه دلار .

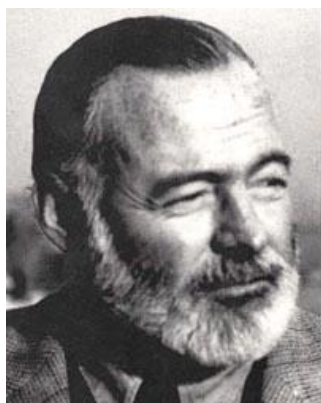
..... آن نماینده ی افتخار و شناخت اعلیحضرتی بودند که به یک فرد کانادایی تقدیم شده بود .

اسم آن کانادایی به لبه ی هر مدال دیده می شد .

..... _ هرچی بکی ناراحت نمی شم . مدال های خوبی هستن آقا . برای همه شون یه دلار به من بدین .

..... اما برای مدال های ستاره نشان ۱۹۱۴ خریداری پیدا نمی کردی .

در نتیجه قیمت بازار شجاعت معلوم نبود .



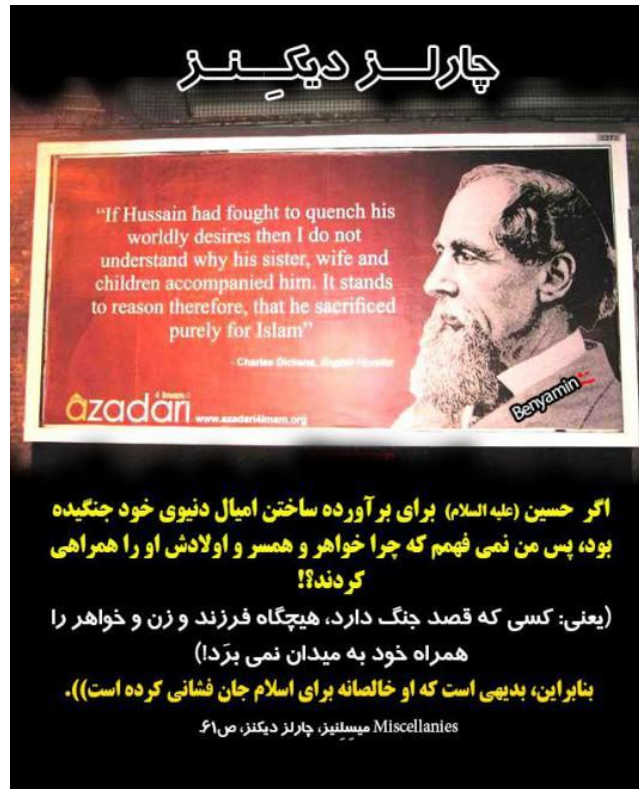
به راستی اکنون مدالهای شجاعت چقدر ارزشمندند؟

آیا هنوز هم خانواده های شهدا چشم و چراغ ملتند؟

آیا فرزندان شهدا و جانبازان ما از بهکلاسی های دانشگاهی شان کم طعنه سهمیه شان رامی شنوند؟

به راستی ما مدال های شجاعت را چندی خریم؟

چارلز دیکنز

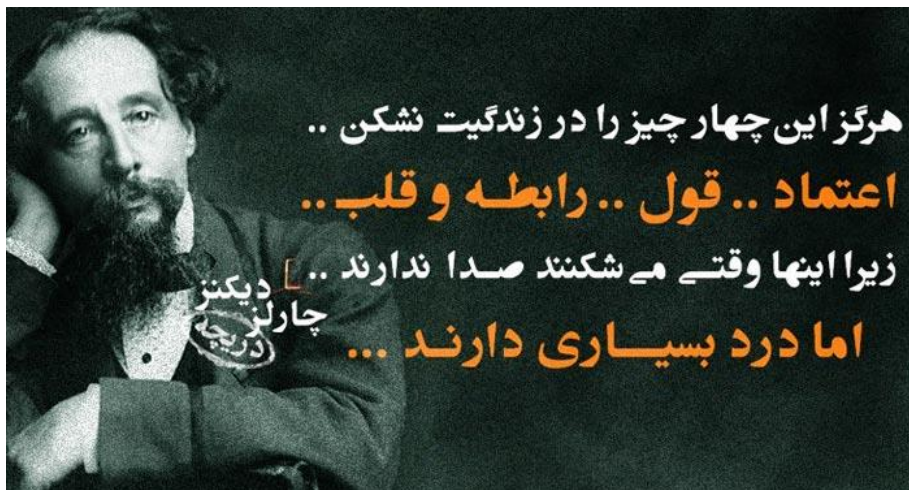
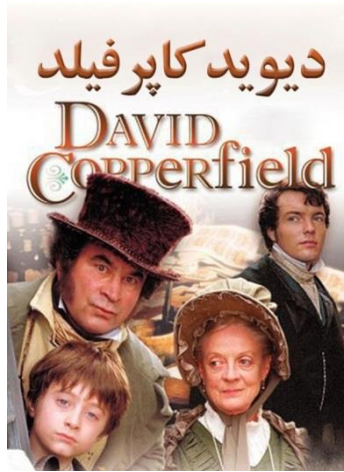


چارلز جان هوفام دیکنز بر جسته ترین رمان نویس انگلیسی عصر ویکتوریا و یک فعال اجتماعی نیرومند بود. در مقام

یکی از برترین نویسندگان انگلیسی زبان، از او برای داستان سرایی و نشر توانگرش و خلق شخصیت های به

یادماندنی، بسیار تحسین به عمل آمده و در طول زندگی اش محبوبیت جهانی بسیاری کسب کرده است. از آثارش

می توان، «دیوید کاپرفیلد»، «آرزوهای بزرگ»، «المیور توئیست» و «داستان دو شهر» را نام برد.



رومن رولان



رومن رولان (۲۶ ژانویه ۱۸۶۶ - ۳۰ دسامبر ۱۹۴۴) با نام واقعی ال. سن ژوست، نویسنده فرانسوی بود. در

نوجوانی با افکار باروخ اسپینوزا آشنا شد و لئو تولستوی را کشف کرد. در ۱۸۸۹م. در رشته تاریخ ادامه تحصیل داد

و در ۱۸۹۵م. به رم رفت در رشته هنر مدرک دکترای گرفت. رساله دکترای او در مورد تاریخ اپرای اروپا پیش

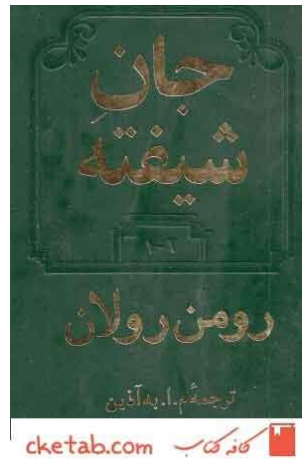
از ژان باتیست لولی و آلکساندر اسکارتی است. پس از اخذ دکترای سه سال در مدرسه عالی به تدریس تاریخ

هنر اشتغال داشت و از آن پس دوره‌ای کوتاه در دانشگاه سوربن تاریخ موسیقی تدریس کرد و سپس در ۱۹۱۲ به

نوشتن رومی آورد و طی هشت سال تا ۱۹۰۴م. رمان ۱۰ جلدی ژان کریستف را به رشته تحریر

درآورد. رومن رولان انسان صلح دوستی بود. او به دعوت ماکسیم گورکی به شوروی رفت و با استالین ملاقات

داشت. علی رغم تمایل به اندیشه های مارکس، علیه استالین و حکومت شوروی مقالات متعددی انتشار داد. در ۱۹۱۴م. به سویس رفت و ۲۳ سال از عمر خود را در آنجا گذراند. در همان جا با مائتا گاندی آشنا شد. رومن رولان در سال ۱۹۱۰ مفتخر به دریافت نشان لژیون دونور (بالاترین مدال افتخار فرانسه) شد و در سال ۱۹۱۳ جایزه بزرگ آکادمی فرانسه را به دست آورد. در سال ۱۹۱۶ نیز جایزه ادبی نوبل را به دست آورد.



خالد حسینی

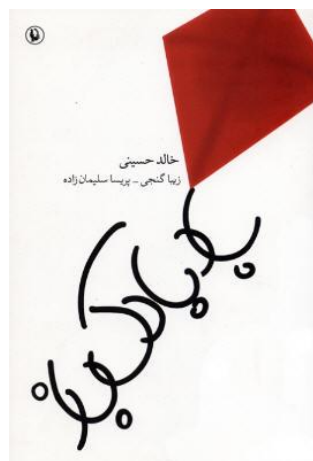


خالد حسینی زاده ۴ مارس سال ۱۹۶۵ در کابل نویسنده افغانی-آمریکایی است. عمده شهرت وی بابت نگارش
دوران بابدادک باز و دو صد خورشیدرو است. حسینی ساکن ایالات متحده است و آثار خود را به زبان انگلیسی
می نویسد. خالد حسینی از پدر و مادری هراتی، در شهر کابل زاده شد. مادرش معلم فارسی و تاریخ در یک لیه
(دیرستان) بزرگ دخترانه در کابل بود. در سال ۱۹۷۶، پدر خالد حسینی به عنوان دیپلمات وزارت خارجه
افغانستان، به پاریس اعزام شد و او نیز به همراه خانواده، به پایتخت فرانسه رفت. در سال ۱۹۸۰ به دنبال کودتای
کمونیستی در افغانستان، پدر خالد حسینی از سفارت افغانستان برکنار شد. در نتیجه خانواده حسینی از ایالات متحده
تقاضای پناهنده‌گی سیاسی کردند که به آن ما اعطا شد. خالد حسینی به همراه خانواده اش در سال ۱۹۸۰ به سن خوزه در
ایالت کالیفرنیا مهاجرت کرد. او درخواست پذیرش از دانشگاه سانتا کلارا کرد و از مدرسه در شهر سن دیگو در رشته
پزشکی فارغ التحصیل شد. خالد از سال ۱۹۹۶ به تحصیل در رشته پزشکی داخلی مشغول شد. خالد حسینی از دواج
کرده و دارای دو فرزند (یک پسر و یک دختر با نام های حارث و فرح) است. آثار بابدادک باز (در
افغانستان: کاغذ پران باز) اولین رمان این نویسنده جوان افغانی-آمریکایی است. این رمان که در سال ۲۰۰۳

میلاوی منتشر شد، در آمریکا و اروپا فروش خوبی داشت و به عنوان سوین اثر پر فروش همین سال شناخته شد. بن مایه های این اثر شامل زندگی امیروپدرش به عنوان دو مهاجر در آمریکا و نیرتش های قومیتی میان پشتون ها و هزاره ها است. این اثر با صدای خودنویسنده به صورت صوتی نیز وارد بازار نشر شده است. همچنین در دسامبر سال ۲۰۰۷ فیلمی به همین نام با اقتباس از این داستان ساخته شد. دوین اثر نامدار خالد حسینی، هزار خورشیدرو است که دست کم برای سوین هفته متوالی به عنوان پر فروش ترین کتاب ادبیات داستانی در آمریکای شمالی بوده است.

خالد حسینی، عنوان «هزار خورشیدرو» را از شعری از صائب تبریزی برای کتاب خود برگزیده است: فلک

از آفتاب آینه داری پیشه می سازد و صد "خورشیدرو" افتاده در هر پای دیوارش



قلعہ حیوانات



نویسنده: جرج اورول

مترجم: ز علنیراوه

قلعہ حیوانات، با نام اصلی "مزرعہ حیوانات" رمان کوتاہی تمثیلی دہارہ گروہی از حیوانات است کہ انسانہا را از مزرعہ اسی کہ در آن زندگی میکنند بیرون میکنند و خود ادارہ مزرعہ را بہ دست میگیرند، ولی پس از مدتی این حکومت بہ حکومتی خود کامہ با شرایط مشابہ قبل تبدیل میشود. این رمان در طول جنگ جهانی دوم نوشتہ شد و در

سال ۱۹۴۵ میلادی منتشر شد، ولی در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی محبوب شد. معروفترین جمله این کتاب «همه حیوانات با هم مساویند، اما برخی مساوی ترند» است در زبان انگلیسی به صورت یک ضرب المثل و جمله کنایه آمیز وارد شده است.

در این کتاب هر گروه از حیوانات نقش گروهی از اجتماع را بازی میکنند که دست به انقلابی برای بهبود زندگی خود میزنند اما حاکمانی که اختیار میکنند همانهای میشوند که زندگی آنها را به فنا میکشد. قوانین او رول در قلعه حیوانات و ۱۹۸۴ مثل همه برابرند اما برخی برابر ترند آتقدر زیرکانه است که در همه دیکتاتوری ها مصداق دارد. قوانینی آتقدر زیرکانه و همه شمول که با قوانین فزیک برابری دارد.



ایک آرتور بلر، نویسنده و روزنامه نگاری انگلیسی است که اغلب با نام مستعار جرج اورول شناخته میشود.

بیشتر شهرت او مرهون دو رمان «قلعه حیوانات» و «نیرمان» (۱۹۸۴) است. نوشته‌های او که در مقدمه حکومت کمونیستی و مدل‌های مشابه انقلاب توده‌ای می‌باشند برای خوانندگان عام تهیه شده و آثاری تأثیرگذار می‌باشند. این دو کتاب بر روی هم بیشتر از هر دو کتاب دیگری از یک نویسنده قرن بیستمی، فروش داشته‌اند.

او همچنین با مقدمه‌های پرشماری که بر کتاب‌های نوشت، بهترین وقایع نگار فرہنگ و ادب انگلیسی قرن شناخته می‌شود. وی بیشتر شهرت خود را مدیون دو رمان آخر خود، یعنی «مزرعه حیوانات» که با نام «قلعه حیوانات» ترجمه شده است) و «نیرمان» ۱۹۸۴ است. این دو رمان که به وضوح در مقدمه حکومت و شیوه‌های سوسیالیستی اداره کشور تالیف شده‌اند، توسط برخی از منتقدین در زمره عالیترین آثار ادبی قرن قرار گرفته‌اند.

مساله قابل توجه در این دو رمان این است که «مزرعه حیوانات» بازبانی فانتزی و طنز آمیز به تقدیس‌های نام برده می‌پردازد؛ ولی کتاب «۱۹۸۴» رمانی بسیار تیره و سیاه است. نکته قابل توجه این است که این دو کتاب قبل از سال ۱۹۵۰ نوشته شده‌اند و تصویری که از جامعه توالتیر در آنها ارائه می‌شود، پس از مرگ اورول و

با تسلط شوروی بر بلوک شرق در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی به واقعیتی عینی تبدیل شد. چندی پیش نشریه

تایمز، کتاب «۱۹۸۴» را در میان صد اثر برتر انگلیسی زبان در قرن بیستم قرار داد و از دو کتاب «مزرعه

حیوانات» و «۱۹۸۴» به عنوان برترین رمان های تاریخ نام برد. این دو کتاب بارها مورد انواع اقتباس های

هنری در تئاتر و تلویزیون و سینما قرار گرفته اند که شاید معروف ترین آنها، فیلم «۱۹۸۴» به کارگردانی مایکل

رادفورد باشد. این فیلم با وفاداری کامل به اصل اثر ساخته شده است. این فیلم در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۴ در

سینماهای جهان به نمایش درآمد و توانست ع جایزه رادفستوال های جهانی سینما از آن خود کند. عمر چهل و هفت

ساله این نویسنده که نام مستعار جرج اورول را برای خود برگزیده بود، در میان آشوب های جهانی از جمله قدرت

گرفتن فاشیسم در اروپا، روی کار آمدن ژنرال فرانکو در اسپانیا، دو جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب های

کمونیستی در بلوک شرق و سال های آغازین جنگ سرد سپری شد. اورول نیز مانند بسیاری از نویسندگان و

روشنفکران چپکرای هم عصر خود، در دهه ۱۹۳۰ به اسپانیا رفت تا علیه ارتش فاشیست ژنرال فرانکو بجنگد او در

این جنگ مجروح شد و گویا هرگز کاملاً بهبود نیافت و همین جراحات در نهایت به مرگ او انجامید. این نویسنده در

عمر کوتاه خود، چند مجموعه شعر، تعدادی مقاله و نه رمان برجای گذاشته است که این آثار به بیش از ۶۰ زبان زنده دنیا از جمله فارسی ترجمه شده‌اند. اورول رامی توان در ایران نویسنده‌ای خوش اقبال دانست، چرا که تمام رمان‌ها و چندین مجموعه مقاله از او به فارسی ترجمه شده‌اند. «مزرعه حیوانات Animal»

«Nineteen Farm» ۱۹۸۴

«Homage to Eighty Four» «به یاد کاتالونیا»

«Catalonia» «دختر کشیش A»

«Clergymans Daughter» «آس و پاس‌ها»

«Down and Out in Paris» «پاریس و لندن»

«Burmese and London» «روزهای برمه»

«The Road to Days» «جاده به سوی اسکله ویگان»

«Coming Up Wigan Pier» «هوای تازه»

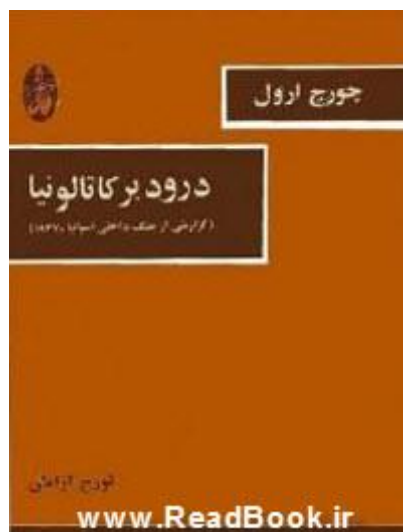
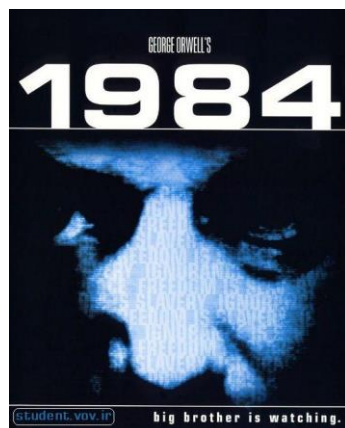
»(Keep the for Air) «به آسپیدستر اتراسیدگی کن

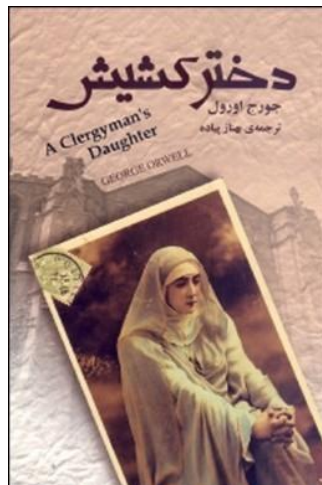
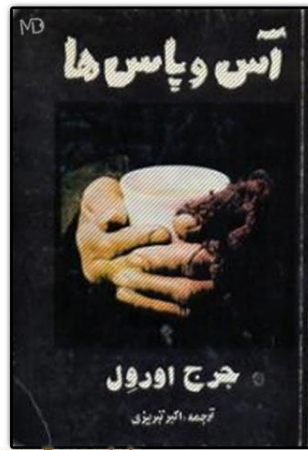
Aspidistra Flying) ، رمان هانی از اورول ، مستند که در

ایران به انتشار رسیده اند. مترجمانی همچون صالح حسینی، عزت الله فولادوند، غلامحسین سالمی، منصور اقداری،

علی پیرنیا، علی اصغر افرجی، مهنوش جواهری، مهدی بهره مند، پیمان کوشش، حوریا موسایی، اکبر تبریزی،

منصور اقداری، ژیل سازگار و کلرخ سعیدنیا، در ترجمه آثار این نویسنده به زبان فارسی کوشیده اند.







به پایان آمد این دفتر حکایت، همچنان باقی
به صد دفتر شاید گفت حسب الحال مشتاقی

سخن گرانجی

زندگی یک پاداش است نه یک مکافات.
فرصتی است کوتاه تا ببالی، بیایی، بدانی، بیندیشی،
بفهمی و زیبا بنگری، و در نهایت در خاطره‌ها بمانی.

ارسال کننده: حسین خیراندیش

علی رضا لاری